

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



حضرت آیت الله سید علی قاضی رحمته الله



اداره اطلاع رسانی

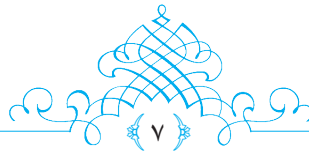
تألیف: احسان طریق الاسلامی
پژوهشگر: ناهید قاسمی
ویراستار: سمانہ کیانی بیدگلی
طراح و صفحه‌آرا: فرہود مقدم
قیمت: ۲۰۰۰ تومان
شمسارگان: ۱۰۰۰ نسخه
ناشر: معاونت تہذیب حوزه‌های علمیه
نوبت چاپ: اول
لیتوگرافی: نقش
چاپخانه: خاتم الانبیاء

- * مقدمه ۷
- * قرآن ۱۱
- * عترت ۱۷
- * نماز ۲۷
- * سبک زندگی ... ۳۵
- * توصیه ها ۴۱
- * حکایات ۵۵
- * عنایات ۶۷
- * از نگاه بزرگان ۷۵
- * منابع ۷۹



فهرست مطالب





مقدمه

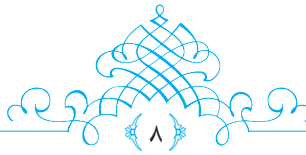
إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ غَفُورٌ [فاطر، آیه ۲۸]

«ما قله‌های تهذیب داریم. در همین قم، مرحوم حاج میرزا جواد آقا ملکی، مرحوم علامه طباطبایی، مرحوم آقای بهجت و مرحوم بهاء‌الدینی (رضوان الله تعالی علیهم)، قله‌های تهذیب در حوزه بودند. رفتار و سخنان آنان و شناخت زندگی شان، یکی از شفابخش‌ترین چیزهایی است که می‌تواند انسان را آرام کند؛ به انسان آرامش و روشنایی بخشد و دل‌ها را نورانی سازد.

در نجف بزرگانی بودند؛ سلسله شاگردان مرحوم آخوند ملاحسینقلی تا مرحوم آقای قاضی و دیگران؛ اینها برجستگانند. همین بزرگانی که در مشهد حضور داشتند، مردمانی بودند که اینها را به تقوا، طهارت و پاکیزگی شناختیم؛ مرحوم حاج میرزا جواد آقا تهرانی، مرحوم حاج شیخ مجتبی و امثال ایشان. عمده این است که، این دل‌زنگار گرفته را زبانی معنوی یا سخنی برخاسته از دل شفا بخشد و این زنگار را برطرف کند.»

[مقام معظم رهبری رحمته‌الله، شهر مقدس قم، ۱۳۸۹]





در راستای مطالبات مقام معظم رهبری دامت برکاته، مبنی برگسترش و ترویج سیره‌ی عملی و توصیه‌های بزرگان اخلاقی و تربیتی، معاونت تهذیب حوزه‌های علمیه با همکاری مؤسسه‌های لاهوتیان آفاق و طراوت معرفت الهی، جهت آشناسازی طلاب علوم دینی و دیگر علاقه‌مندان سیر و سلوک معنوی با قله‌های معنویت، اقدام به طراحی مجموعه‌ی «قله‌های تهذیب» نموده است. در هر شماره از این مجموعه، علاقه‌مندان با سفارشات، توصیه‌ها و سیره‌ی عملی یکی از بزرگان اخلاقی و تربیتی آشنا می‌گردند.

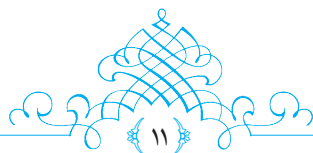
این مجموعه‌ها، در قالب‌های لوح فشرده صفحات وب، کتاب الکترونیکی، نسخه موبایل، نرم‌افزار و وبسایت www.gholleha.ir تولید شده است. جهت کسب اطلاعات بیشتر از سایر محصولات معاونت تهذیب، می‌توانید به پایگاه اطلاع‌رسانی معاونت تهذیب حوزه‌های علمیه به نشانی www.tahzib-howzeh.com مراجعه فرمایید. لازم به ذکر است، این مجموعه و محصولات فرهنگی تربیتی دیگر در وبسایت www.FM24.ir عرضه می‌گردد.

در پایان لازم است از کلیه‌ی عزیزانی که در تهیه‌ی این مجموعه‌ی ارزشمند ما را یاری نمودند، بخصوص از معاون محترم تهذیب حوزه‌های علمیه، جناب حاجت‌الاسلام والمسلمین دکتر حسین‌خانی تقدیر و تشکر ویژه‌ی داشته باشیم.

امید است این گام کوچک که تلاش اندکی برای بهره‌گیری از سرچشمه‌های فضیلت به شمار می‌رود، هادی جوانان جامعه‌ی اسلامی و مورد رضایت حضرت بقیة الله الاعظم علیه السلام قرار گیرد!

[اداره‌ی اطلاع‌رسانی معاونت تهذیب حوزه‌های علمیه]





۱. قرآن، نشان راه

هر چه دارم، از زیارت سیدالشهدا علیه السلام و قرآن دارم.

[دریای عرفان، ص ۳۴۷؛ عطش، ص ۲۲۳]

۲. قرائت قرآن در شب

در توصیه به شاگردانش می‌گوید: «عَلَيْكُمْ بِقِرَاءَةِ الْقُرْآنِ الْكَرِيمِ فِي اللَّيْلِ بِصَوْتِ الْحَسَنِ الْحَزِينِ فَهُوَ شَرَابِ الْمُؤْمِنِينَ [یعنی:] بر شما باد قرائت قرآن در شب، با صدای زیبا و غم‌انگیز! پس آن شراب مؤمنان است.»
و نیز می‌فرماید: «أَنَّ قُرَّةَ الْعُيُونِ مَخْلَصِينَ رَأْسًا هَمِيشَةً فِي عَيْنَيْهِمْ وَ بَأْسًا هَادِيَةً، طَرِيقَ مَقِيمٍ وَ صِرَاطَ مُسْتَقِيمٍ رَأْسًا سِيرَ نَمَائِدٍ. أَزْجَمَلَةَ سِيرِهَاي شَرِيفِهَا، قِرَاءَتُهَا اسْتَبَدَّتْ بِحُسْنِ صَوْتِهَا وَ آدَابِهَا دِيْغَرُ؛ بِخُصُوصِهَا فِي بَطُونِ لَيْلِي.»

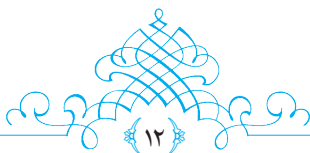
[دریای عرفان، ص ۱۲۸]

۳. از قرآن جدا مشو!

آیت‌الله نجابت می‌فرمود: آیت‌الله میرزا علی قاضی به مرحوم آیت‌الله شیخ علی محمد بروجرودی (از شاگردان برجسته‌ی ایشان) فرموده بودند: «هیچ‌گاه از قرآن جدا مشو!» و ایشان تا آخر عمر بر این سفارش آقای قاضی وفادار بود. از این رو، هرگاه از کارهای ضروری و روزمره فارغ می‌شد، قرآن می‌خواند و با قرآن بود.

[عطش، ص ۲۷۲]





۴. آداب ظاهری و باطنی قرآن

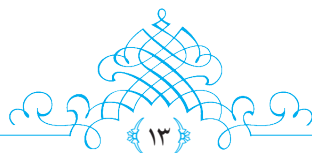
رعایت آداب ظاهری و باطنی تلاوت قرآن را در فهم و درک آن مؤثر می‌داند و به آن توصیه می‌کند. از آیت الله شیخ محمدتقی آملی نقل است: روزی از ایشان سؤال کردم: «خوانده ایم و شنیده ایم که عده‌ی به هنگام قرائت قرآن کریم، جلوشان درگاه آفاق باز می‌شود و غیب و اسرار بر آنها تجلی می‌کند... حال آنکه که ما قرآن می‌خوانیم و چنین اثری نمی‌بینیم.» مرحوم قاضی مدّت کوتاهی به چهره‌ی من نظر کرد و سپس فرمود: «بلی! آنها با شرایط ویژه قرآن کریم راتلاوت می‌کنند؛ برای مثال: رو به قبله می‌ایستند... سرشان پوشیده نیست؛ کلام الله را با هر دو دستشان بلند می‌کنند؛ و توجه دارند به اینکه جلوچه کسی ایستاده اند! اما تو قرآن راتلاوت می‌کنی، در حالی که تا چانه‌ات زیر کرسی رفته‌ای و قرآن را روی زمین می‌گذاری و در آن می‌نگری...»

[اسوه عارفان، ص ۲۵؛ عطش، ص ۴۴]

۵. شرایط قرآن خواندن

آیت الله محمدتقی آملی در ماجرای آشنایی اش با آقای قاضی چنین نقل کرده است: آشنایی من با ایشان چنین بود که، ایشان را در مدرسه‌ی هندی در حال قرائت قرآن دیدم. از ایشان درباره‌ی فضایل قرآن سؤال نمودم. فرمودند: «برای امور عالی و مسائلی که دستیابی به آنها دشوار و غیرممکن است، با شرایطی خاص قرآن می‌خوانم.» آن‌گاه شروع کرد به توضیح شرایط تلاوت قرآن، وضو، طهارت لباس، ایستادن رو به قبله، حالت خضوع و خشوع، توجه و... با اینکه فارغ‌التحصیل سطح بودم، اما هیچ‌یک از مطالب ایشان به گوشم نخورده بود؛ پس قلبم به ایشان مایل گشت و مرا جذب خود نمودند.

[آیت الحق، ج ۱، ص ۲۸۳؛ عطش، ص ۱۴۰-۱۴۱]



۶. تقویت حافظه

آن مرحوم جهت تقویت حافظه، خواندن آیه‌الکرسی و معوذتین (دو سوره‌ی مبارکه‌ی ناس و فلق) را سفارش می‌فرمودند.

[دریای عرفان، ص ۸۵؛ عطش، ص ۲۷۹]

۷. تعلیم قرآن به همسرش

استاد سید محمدحسن قاضی که آن روزها را به یاد می‌آورد، درباره‌ی قرآن خواندن مادرش این‌گونه می‌گوید:

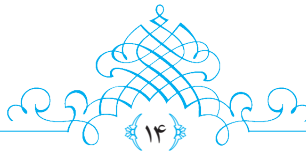
مادرم به آقای قاضی می‌گفت: «آخر شما چه آقایی هستی که من سال‌های سال در منزل شما هستم و شما یک قرآن خواندن به من نیاموختی؟!» [و البته این قرآن خواندن برای کسی که اصلاً سواد خواندن و نوشتن نداشته باشد، بسیار دشوار است.] آقا فرمودند: «تو قرآن را باز کن و مقابل هر سطر صلواتی بفرست و بعد بخوان!» ایشان نیز به همین صورت صلوات می‌فرستادند و قرآن می‌خواندند. بعدها که بزرگ شدیم و خواندن و نوشتن آموختیم، نزد مادرم می‌رفتم و می‌گفتم: «این آیه‌ی که می‌خوانم، کجای قرآن است؟!» ایشان پیدامی‌کرد و نشانم می‌داد. در واقع به خاطر بلد نبودن خواندن و نوشتن، اشاره می‌کرد که فلان صفحه است و سطر آن را هم تعیین می‌نمود.

[عطش، ص ۱۵۷ - ۱۵۸]

۸. مطابقت عمل با قرآن

همچنین می‌گوید: «کسی که افعال و حالاتش در هر زمان مطابق قرآن و سنت نباشد و خود را متهم نداند، نام او را در دیوان مردان ثبت نکنید.»

[عارف فی الرحاب القدسیة، ص ۲۱۳؛ دلشده، ص ۱۷۶]



۹. طریقه‌ی معرفت نفس

از آیت الله سید عبدالکریم کشمیری نیز نقل شده است: «دستور العمل های ایشان در معرفت نفس و معرفت رب مؤثر بود؛ مراقبه و ذکر یونسیه در سجده، تسبیحات اربعه بعد از هر نماز، خواندن صد بار سوره‌ی قدر در شب جمعه و صد بار نیز در عصر جمعه، از جمله سفارشات ایشان بود.»

[آفتاب خویان، ص ۳۲؛ عطش، ص ۱۳۱]

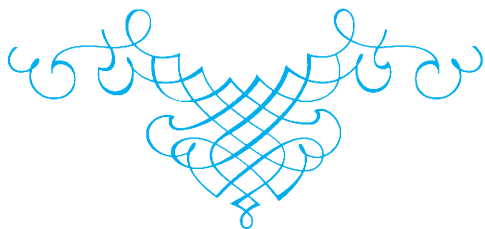
۱۰. سفارش اکید به تلاوت مسبّحات

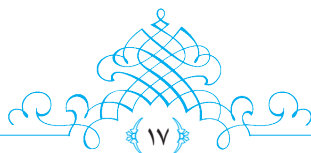
آیت الله کشمیری درباره‌ی تلاوت مسبّحات از سوی ایشان می‌فرمود: «آقای قاضی، سجده‌های طولانی داشت و معمولاً پیش از خواب، مسبّحات را تلاوت می‌فرمود و برای روشنایی قلب، بعد از نماز ظهر و عصر هفتاد مرتبه استغفار تجویز می‌کرد.»
 علامه طباطبایی فرموده‌اند: «... سوره‌های مسبّحات که با «یسبّح» و «سبّح» شروع می‌شود، پنج تاست؛ سوره‌های حدید، حشر، صف، جمعه و تغابن. در این میان، سوره‌ی اعلی که با «سبّح»- یعنی به فعل امر- شروع می‌شود، جزو مسبّحات نیست؛ گرچه در روایتی وارد شده است، ولیکن در روایات معتبره، مسبّحات را همان پنج سوره تعیین کرده‌اند.»
 و در روایت است که، رسول الله صلی الله علیه و آله هر شب پیش از خواب این پنج سوره را می‌خواندند. سبب قرائت این سوره‌ها از آن حضرت سؤال کردند. حضرت در جواب فرمودند: «در هر یک از این سوره‌ها، آیه‌ی است که به منزله‌ی هزار آیه از قرآن می‌باشد.»
 و در روایت دیگر وارد شده است که، هر کس مسبّحات را به هنگام شب و پیش از خواب بخواند، نمی‌میرد، مگر آنکه رسول اکرم صلی الله علیه و آله را قبل از مُردن می‌بیند؛ و آن حضرت، محل و مقام وی را در بهشت به او نشان می‌دهد.

[مهر تابان، ص ۱۵۶-۱۵۷؛ اسوه عارفان، ص ۱۵۹-۱۶۰]



عترت





۱۱. احترام گذاشتن به مجلس روضه

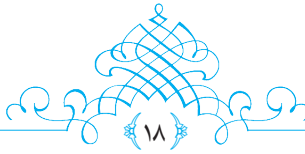
استاد سید محمدحسن قاضی می‌گوید: پدرم مرد بسیار متواضعی بود و نسبت به زوّار نهایت احترام را داشت. در مجالس روضه که در منزل خود می‌گرفت، مردم روی حصیر می‌نشستند و او خود دم درِ اتاق یا در حیاط روی زمین کنار کفش‌های می‌نشست - طوری که تمام بدنش روی زمین بود - و با دست خود یک‌ایک کفش‌های واردین را جفت می‌کرد و همه را بدون استثناء جلو پای آنها مرتّب می‌نمود، با همگان با مرحمت، ملاحظت و مهر رفتار می‌کرد و به مجلس روضه فوق‌العاده اهمّیت می‌داد.

[یادداشت‌های خطی علامه تهرانی، جنگ ۱۷، ص ۲۸؛ عطش، ص ۲۲۸]

۱۲. زیارت اماکن و مشاهد متبرّکه

استاد سید محمدحسن قاضی می‌نویسد: ایشان همواره به زنده نگه‌داشتن این سنت‌های مذهبی و گرامی داشتن این اماکن سفارش می‌نمودند؛ برپایی مراسم مذهبی و بزرگداشت‌ها را به‌عموم آشنایان و بستگان اعلام می‌کردند؛ به کسانی که از نجف و دیگر اماکن متبرّکه دور می‌شدند، سفارش می‌کردند از اماکن متبرّکه‌ی نزدیک مکان خود تجلیل نمایند و در آنجا حضور یابند؛ در حدّ وسع خود به این مراسم کمک می‌نمودند؛ و در آباد کردن، توسعه و احترام به آنها مانند: تهیه‌ی وسایل آب‌رسانی، روشنایی، در نظر گرفتن خدّم یا نگهبان برای آنها و سایر خدماتی که فراخور حال آنها باشد، کوشا بودند تا بدین وسیله امکان تجمع مردم معتقد به عقاید شیعی و دوستداران اهل بیت (علیهم‌السلام) فراهم شود.»

[آیت‌الحق، ج ۲، ص ۶۸-۶۷؛ عطش، ص ۲۸۰-۲۸۱]



۱۳. ثوابی که بیش از سعی بین صفا و مروه است

آیت الله قاضی می گوید: «ثواب رفت و آمد بین حرم شریف حضرت اباعبدالله رحمته الله علیه و حضرت ابوالفضل رحمته الله علیه، از سعی بین صفا و مروه بیشتر است.» [به نقل از آیت الله نجابت]

[عطش، ص ۲۲۷]

۱۴. به یاد امام می گریست

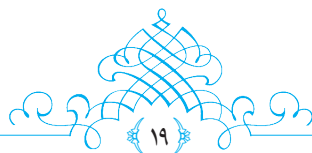
از آیت الله سید عبدالکریم کشمیری نقل شده: «آقای قاضی تمام مکاشفه بود، در اواخر عمرش بسیار لطیف و رقیق شده و با دیدن آب به یاد امام حسین رحمته الله علیه افتاده و می گریست.»

[اسوه عارفان، ص ۱۷۶؛ عطش، ص ۲۲۹]

۱۵. عرضه ی خود به امیرالمؤمنین رحمته الله علیه

آیت الله سید عبدالکریم کشمیری می فرماید: روزی با آقا سید مهدی قاضی (فرزند استاد آقا میرزا علی قاضی)، در مسجد هندی نشسته بودیم. ایشان گفت: «شما که در بعضی امور ماهر و متبحر هستید، بگویید پدرم به من چه وصیتی کرده است؟» بلافاصله به پشتبام مسجد رفتم، تأملی نموده و ذکری بر زبان راندم. در این حال، به دلم الهام شد آقای قاضی به وی دو نصیحت کرده است: اول اینکه هر روز خود را به امیرالمؤمنین رحمته الله علیه عرضه کن و دیگر اینکه، اگر فقر و فاقه به تو فشار آورد، به قصد کمک مالی به منازل و بیوت مراجع نرو!»

[اسوه عارفان، ص ۱۹۵؛ عطش، ص ۲۷۹-۲۷۸]



۱۶. اسباب گشایش امور

زیارت حضرت سیدالشهدا علیه السلام را مسامحه ننماید، و روضه‌ی هفتگی - ولو دوسه نفر باشد - اسباب گشایش امور است. اگر از ابتدای عمر تا به آخر در خدمات آن بزرگوار از تعزیت و زیارت و غیرهما بجا آورید، هرگز حق آن بزرگوار ادا نمی‌شود و اگر هفتگی ممکن نشد، دهه‌ی اوّل محرّم ترک نگردد.

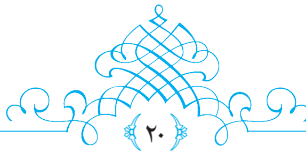
[آیت‌الحق، ج ۲، ص ۲۵-۲۳؛ عطش، ص ۳۰۲]

۱۷. تمام صحن حرم مطهر، حکم خانه‌ی امیرالمؤمنین علیه السلام را دارد

آیت‌الله حاج سید علی لواسانی در صبح روز دوشنبه - هجدهم جمادی الاولی سنه [۱۴۱۲ ق] - که به منزل بنده (منزل آیت‌الله طهرانی) در مشهد مقدّس تشریف آوردند، ضمن بیاناتشان درباره‌ی مرحوم قاضی نقل نمودند:

از آیت‌الله حاج سید رضی شیرازی که فرمودند: یکی از معاریف رجال علم و عمل [نامشان را برده بودند] که در صدق و استواری وی در گفتار و کردار مشکلی نیست، برای من نقل کرد: من روزی در صحن مطهر امیرالمؤمنین علیه السلام در قسمت پشت سر، در فاصله‌ی میان مقبره‌ی مرحوم سید محمدکاظم یزدی و دیوار ساختمان حرم نشسته بودم. از قضا چون احساس خستگی می‌کردم، پای خود را دراز کرده بودم. بعداً که خدمت آقای قاضی رسیدم، بدون مقدمه فرمودند: «تمام نقاط صحن مطهر، حکم خانه‌ی امیرالمؤمنین علیه السلام را دارد، و شما هم می‌دانید که امام مرده و زنده ندارد. امام مقبور، در قبر زنده است. بنابراین، آیا جسارت نیست که انسان در خانه‌ی امام به طرف امام حجّ و زنده، پای خود را دراز کند؟!»

[آیت‌الحق، ج ۱، ص ۴۱]



۱۸. زیارت ششم امیرالمؤمنین علیه السلام

آیت الله سید عبدالکریم کشمیری می فرموند: «ایشان زیارت ششم امیرالمؤمنین علیه السلام را بسیار عظیم الشان می دانستند.»

[عطش، ص ۲۷۵]

۱۹. آیا شما خدمت حضرت حجت علیه السلام رسیده اید؟

آقای سید هاشم حدّاد می فرماید: آقای قاضی تبریزی دائماً در گفتار و قیام و قعودشان و به طور کلی در مواقع تغییر از حالتی به حالت دیگر، کلمه‌ی «یا صاحب الزّمان» بر زبان جاری می کرد. روزی شخصی از ایشان پرسید: «آیا شما خدمت حضرت ولی عصر علیه السلام مشرف شده اید؟!» فرمودند: «کورا است چشمی که صبح از خواب بیدار شود و در اولین نظر، نگاهش به امام زمان علیه السلام نیفتد!»

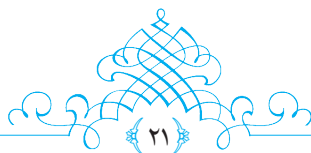
[روح مجزّد، ص ۵۱۳]

۲۰. حالت شیفتگی مرحوم قاضی، نسبت به اباعبدالله علیه السلام

آقای حاج سید هاشم حدّاد می فرمودند: «مرحوم قاضی برای زیارت حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام از نجف اشرف به کربلای معلی می آمدند و با سایر زوّار کوچه و بازار می آمیختند. هیچ گاه نشد در مسافرخانه و فندق برونند، بلکه همواره به مساجد و مدارس می رفتند، و چه بسا کنار خیابان روی خاک می خوابیدند. بسیاری از اوقات که در صحن مطهر مکانی برای توقف بود، در خود صحن بیتوته می نمودند، تا صبح به زیارت، نماز و دعا مشغول بودند و به هنگام خواب، روی سنگفرش صحن، عباسان را بر خود کشیده و می خوابیدند.»

مرحوم قاضی می فرمود: «من در تمام نقاط صحن مطهر خوابیده‌ام. در تمام مدت عمر که به این جا مشرف بوده‌ام، هر شب در نقطه‌ی بیتوته کرده و خوابیده‌ام، طوری که جایی به قدر وسعت بدن من یافت نمی شود که در آن نخوابیده باشم.»

[آیت الحق، ج ۱، ص ۱۲۴]



۲۱. یاد و نام امام حسین علیه السلام، مقدم بر همه چیز

برای مجالس حسینی اهمیت و احترام فوق‌العاده‌ی قایل بودند! حتی به هر امری که به نحوی با امام حسین علیه السلام ارتباط داشت، احترام می‌گذاشتند؛ چون: مجالس روضه‌خوانی، دسته‌های عزاداری، مراسم شام و ناهار دادن به نام حسین علیه السلام، پیاده رفتن به کربلا، و هر چیزی که به ایشان و یابه زنده کردن نام این بزرگوار منتهی می‌شد. از نظر ایشان، در همه حال امام حسین علیه السلام و یادشان، مقدم، مکرم و معظم است.

[آیت‌الحق، ج ۲، ص ۴۹]

۲۲. پابره‌نه زیارت کردن

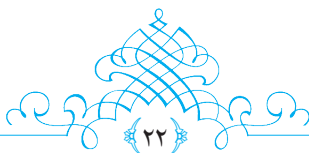
زیاد با ایشان ارتباط نداشتیم، اما هرگاه به حرم می‌آمدند، به هنگام رد شدن از منطقه‌ی که طرف بالای سراسر است و به روایتی رأس مبارک سیدالشهدا علیه السلام نزد امیرالمؤمنین علیه السلام مدفون است، کفش خود را درمی‌آوردند؛ پابره‌نه می‌رفتند و بعد از عبور از آن منطقه، دوباره کفش خود را به پا می‌کردند.

[عطش، ص ۴۴۲]

۲۳. من هر چه هستم، هستم

همه جور آدم به روضه‌های هفتگی‌شان می‌آمدند، خودشان هم بلند می‌شدند و کفش‌ها را پاک می‌کردند. برخی هانمی‌آمدند و می‌گفتند: «این آقا نباید این کارها را انجام دهد. نباید جلو فرد کوچکی بلند شود و کفش او را پاک نماید. این کار برای شخص محترمی چون ایشان که اهل علمند، خوب نیست که بلند شود و برای جاهلی این کارها را انجام دهد.» آقای قاضی می‌گفتند: «من هر چه هستم، هستم! ولی ابا عبدالله علیه السلام بدانند که من این کار را برای خودشان کرده‌ام.»

[عطش، ص ۴۱۰]



۲۴. زیارت امام حسین علیه السلام، شب های جمعه

آیت الله قاضی، شب های جمعه تا صبح در حرم سیدالشهدا علیه السلام می ایستاد، هیچ چیز نمی گفت - نه زیارتی و نه ... و فقط تماشا می کرد.

[ز مهرافروخته، ص ۲۲؛ عطش، ص ۲۲۶]

۲۵. امام حسین علیه السلام، رهگشای درهای توحید

نذر کردم یا حسین! می خواهم در قدم به قدم صحن تو بیتوته کنم. چهل شب طول کشید. از شب جمعه شروع کردم، در قدم به قدم آن جا بیتوته نمودم و ذکر گفتم. شبی که به نقطه ی شروع رسیدم، انوار خدای عزوجل بر من تابید و درهای توحید به رویم باز شد. [به نقل از حجت الاسلام سید علی موسوی حداد] آری! بالاخره درهای آسمان برای سید علی قاضی گشوده می شود.

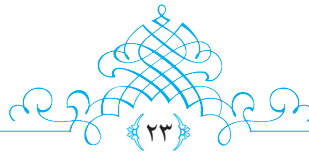
می گوید: «آنچه را می خواستم، تماماً به دست آوردم و امام حسین علیه السلام در راه رویم گشود.» ابن فارض، قصیده ی تائیه برای استادش سروده است. من نیز قصیده ی تائیه یی برای امام حسین علیه السلام گفته ام؛ نمره یک! که کار مرا ایشان درست کرد و درگاه غیب را به صورتی کامل برایم گشود. [به نقل از آیت الله نجابت]

[عطش، ص ۲۵-۲۴]

۲۶. شیفته ی سیدالشهدا علیه السلام

از شیخ عباس قوچانی نیز نقل شده: ایشان در اواخر عمر، تحیر و شیفتگی بسیاری نسبت به سیدالشهدا علیه السلام داشت و هر روز به هنگام طلوع و بخصوص به هنگام غروب آفتاب می گریست!

[یادداشت های خطی علامه تهرانی، جنگ ۱۸، ص ۱۸۲؛ عطش، ص ۲۲۹]



۲۷. ولایت و توحید، حقیقتی واحد

مرحوم قاضی قایل بودند که، محال است کسی به مرحله‌ی کمال برسد و حقیقت ولایت برایش مشهود نشود. وصول به توحید، فقط از ولایت است و ولایت و توحید، یک حقیقت می‌باشد.

[روح مجزود، ص ۳۴۳؛ عطش، ص ۳۳۸]

۲۸. تأثیرات توسل به اباعبدالله علیه السلام

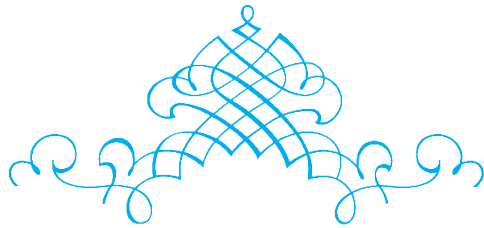
از سید علی قاضی شنیده است: «توسل به سیدالشهدا علیه السلام، جهت فتح باب سالکین و کشف حجب سالکین تأثیر عجیبی دارد.»

[اسرارالملوک (با تلخیص)، ج ۲، ص ۲۰۵؛ دلشده، ص ۲۶۱]

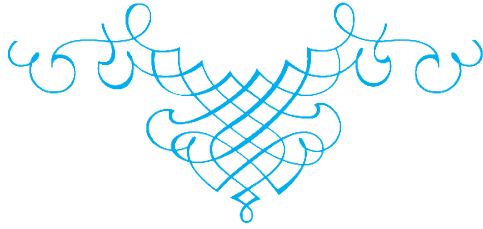
۲۹. تدریس احادیث مربوط به امام زمان علیه السلام

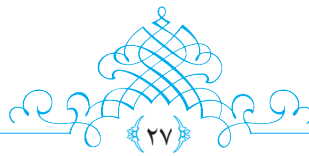
آیت‌الله شیخ علی سعادت‌پرور می‌فرمود: «عادت مرحوم قاضی در تربیت و سیر سالکان بر این استوار بود که، در ابتدای امر، احادیث مربوط به غیبت و ظهور امام عصر علیه السلام را به سالکان تدریس و تبیین می‌نمود.»

[اسوه‌ی عارفان، ص ۱۷۲-۱۷۳]



نماز





۳۰. سماع افلاک

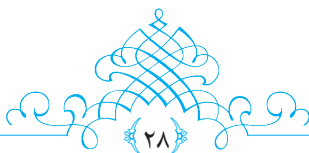
به راستی که چه زیباست این نجوای سید الساجدین علیه السلام و چه درست می‌آید در مورد این بزرگان: «الْهِيَ بِكَ هَامَتِ الْقُلُوبُ الْوَالِهَةُ وَعَلَى مَعْرِفَتِكَ جُمِعَتِ الْعُقُولُ الْمَتَبَايِنَةُ فَلَا تَطْمئنُ الْقُلُوبُ إِلَّا بِذِكْرِكَ وَلَا تَسْكُنُ النُّفُوسُ إِلَّا عِنْدَ رُؤْيَاكَ [یعنی: خدایا! چه دل‌های سرگشته و قلب‌های بی‌تاب که شیفته و واله تو شد و چه عقل‌ها که معرفت تو آنها را گرد هم آورد و راه به جایی نبرد. مگر این دل‌ها جز به یاد تو اطمینان حاصل می‌کنند و مگر این جان‌های بی‌قرار جز لحظه‌ی دیدار تو آرام و قرار می‌گیرند؟!» [مفاتیح الجنان، مناجات خمس عشر، مناجات الذاکرین] می‌گوید: گاهی طلبکار به منزل می‌آید و در خانه چیزی نیست تا بدهم. از هر طرفی در فشارم، ولی به برکت خدایه هنگام نماز چنانم که گویی نه زن دارم، نه بچه و نه قرضی. مشغول نماز که می‌شوم، آهنگ افلاک را می‌شنوم. از خدا خواسته‌ام این سماع را از من بردارد. [به نقل از آیت‌الله نجابت]

[عطش، ص ۳۴-۳۵]

۳۱. از بهشت‌آفرین غافل مشو!

آیت‌الله علامه طباطبایی می‌گوید: «به دیدار ایشان رفته و دیدم خانواده‌ی ایشان و آقای قاضی همه مریضند و تب دارند، اما هنگامی که ایشان مشغول تعقیبات و خواندن «أَمَّنَ الرَّسُولُ» شدند، گویی هیچ مشکلی برایشان پیش نیامده است.» همچنین فرموده‌اند: «بارها شاگردانش برای ملاقات می‌آیند و او را در سجده می‌یابند. سجده‌هایش آن قدر طولانی می‌شود که شاگردانش خسته شده و برمی‌گردند.» [اسوه عارفان، ص ۱۶۱، ۱۶۰] او نه فقط از دنیا و مردم آن منقطع است، که از آخرت هم چشم پوشیده و به شاگردان خود نیز می‌گوید: «هر آنچه در حال نماز یا ذکر و عبادت در برابر زیبای مطلق و جمال جمیل الهی دیدید و شنیدید، مبادا شما را مشغول کند! و مبادا به بهانه‌ی بهشت از بهشت‌آفرین غافل شوید!» [مه‌رتابان، ص ۳۰-۳۱]

[عطش، ص ۳۵-۳۶]



۳۲. زیورهای عبادت

استاد سید محمدحسن قاضی از فرزندان آیت الله قاضی می گوید: با توجه به این فرموده‌ی خداوند متعال: «خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ [یعنی: زیورهای خود را در مقام هر عبادت بگیرید.]» [سوره مبارکه اعراف، آیه ۳۱] هر مکانی که در آن نماز برگزار می شود، برای نمازگزار حکم مسجد دارد؛ اما هر گاه مردم عادی به نماز می ایستند، به لباس و احیاناً شکل و شمایل خود توجهی ندارند. برخلاف آن، وقتی می خواهند میان مردم نماز بخوانند - مثلاً نماز جماعت - می کوشند با بهترین لباس خود نماز را برگزار نمایند. هرگز دیده نشد آیت الله قاضی بدون آنکه بهترین لباس خود را پوشیده باشند، عمامه‌ی خود را مرتب کرده باشند، سر خود را شانه زده و خلاصه به بهترین صورت خود را آراسته باشند، به نماز بایستند.

[آیت الحق، ج ۲، ص ۱۷۲ - ۱۷۱؛ عطش، ص ۳۷ - ۳۸]

۳۳. بیست سال تمام وضو دارم

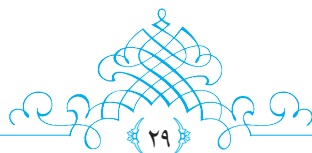
خودش می گوید: «بیست سال تمام است وضو دارم و بی وضو نبوده‌ام، الا حین تجدید وضو؛ و نخواهیدم، مگر با طهارت آبی.» [به نقل از آیت الله نجابت]

[عطش، ص ۳۸]

۳۴. عشق الهی

آن احوالات نمازهای روزانه است، اما او شبها نیز آرام و قرار ندارد؛ کم می خوابد و مکرر بیدار می شود؛ درست مثل اینکه گویی کسی دنبالش کرده باشد. این عشق، این جنون الهی، مگر برای او خواب گذشته است؟! بیدار می شود و به نماز مشغول می گردد، اما نه چهار رکعت، نه ده یا یازده رکعت، که تا بیست رکعت و بیشتر.

[دریای عرفان، ص ۱۱۹؛ عطش، ص ۳۸]



۳۵. حالات معنوی در نماز

این جریان را بسیاری از آقایان نقل می‌کنند: شبی به صحن آمدیم و دیدیم آقای قاضی ایستادند و از سرشان نوری همه جا رگرفته که چون آفتاب تمام صحن را روشن کرده، و مشغول نماز جماعت هستند. خوشحال شدیم که ایشان بالاخره پذیرفتند نماز جماعت را اقامه کنند. بعد از نماز خدمتشان رفتیم و گفتیم: «آقا الحمد لله!» آقا خندیدند و هیچ نگفتند. بعد که با رفقا به منزل آقای قاضی آمدیم، دیدیم ایشان در همان منزلشان بودند و مشغول اقامه‌ی نماز! [به نقل از آیت‌الله سید عباس کاشانی]

[عطش، ص ۴۳۲-۴۳۳]

۳۶. اوقات دعا برای فرج حضرت حجت عجلت الله تعالی فرجه

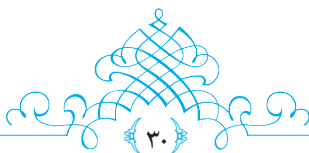
از آن امور که بسیار لازم و بااهمیت است، دعا برای فرج حضرت حجت عجلت الله تعالی فرجه در قنوت نماز وتر می‌باشد؛ و حتی در هر روز و در همه دعاها.

[عطش، ص ۲۹۰]

۳۷. وسواس در عبادت

آقای سید هاشم رضوی هندی می‌فرمود: روزی شخصی را به محضر آقای قاضی آوردند که مثلاً آقا دستش را بگیرد و راهنمایی‌اش نماید. مرحوم آقای قاضی فرموده بودند: «به این آقا بگویید نماز را در اول وقت بخواند.» بعدها معلوم شد آن آقا در عبادات وسواس داشته و نماز را تا آخر وقت به تأخیر می‌انداخته.

[اسوه عارفان، ص ۸۹؛ عطش، ص ۲۷۱]



۳۸. نماز شب بخوان!

علامه طباطبایی می فرمود: «چون برای تحصیل به نجف اشرف مشرف شدم، از نقطه نظر قرابت و خویشاوندی، گه گاهی به محضر مرحوم قاضی شرفیاب می شدم. روزی در مدرسه یی ایستاده بودم که مرحوم قاضی از آن جا عبور می کردند، چون به من رسیدند، دست خود را روی شانهِی من گذاردند و گفتند: «ای فرزند! دنیا می خواهی، نماز شب بخوان! و آخرت می خواهی، نماز شب بخوان!»

می فرماید: «و اما نماز شب؛ پس هیچ چاره یی برای مؤمنین از آن نیست. تعجبم از کسی است که می خواهد به کمال دست یابد. در حالی که برای نماز شب قیام نمی کند. و ما نشنیدیم احدی بتواند به آن مقامات دست یابد، مگر به وسیله ی نماز شب.»

[مهرتابان، ص ۲۵-۲۶؛ عطش، ص ۲۷۴؛ اسوه عارفان، ص ۱۳۷-۱۳۸؛ عطش، ص ۴۲]

۳۹. چه گونگی رسیدن به مقامات عالیه

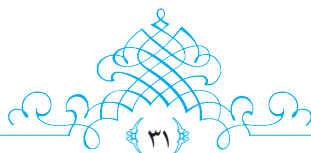
علامه طباطبایی و آیت الله بهجت از ایشان نقل می کنند که فرموده اند: «اگر کسی نماز واجبش را اول وقت بخواند و به مقامات عالیه نرسد، مرا لعن نماید.»

[اسوه عارفان، ص ۸۹؛ عطش، ص ۲۷۱]

۴۰. باید بیدار شوم

روزی یکی از فرزندان شان از ایشان پرسید: «شما چه می کنید که هر وقت می خواهید، این قدر راحت بیدار می شوید؟ آیا آیه ی آخر سوره ی کهف را می خوانید؟!» در پاسخ او گفتند: «نه! بیدار می شوم، چون باید بیدار گردم.» [به نقل از استاد سید محمد حسن قاضی]

[عطش، ص ۳۹]



۴۱. نیازمند غنای مطلق

«تو و این همه اهل و عیال و خرج زیاد و بی پولی؟!»
 می‌گوید: «این حال را دوست دارم! در مقابل آن غنای مطلق، باید فقیرترین باشم.
 زمانی که پول ندارم، احساس نیاز بیشتری به خدا می‌کنم و التفاتم نسبت به او بیشتر
 می‌شود. در آن حال با خود می‌اندیشم: آیا این لذایذی که از نماز نصیبم می‌شود، در برزخ
 هم نصیبم می‌گردد؟» [به نقل از آیت‌الله نجابت]

[عطش، ص ۳۶]

۴۲. به دنبال حال بودن

همیشه در یک مسجد نماز نخوانید، به مساجد دیگر نیز بروید. هر جا دیدید حال پیدا
 کردید، آن جا نماز بخوانید و هر جا دیدید حال پیدا نکردید، مکان خود را تغییر دهید و از
 این مسجد به مسجد دیگر انتقال یابید.

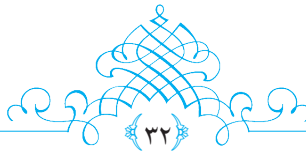
[اسوه عارفان، ص ۳۲؛ عطش، ص ۲۷۲]

۴۳. انکار بعد از نماز

آیت‌الله سید عبدالکریم کشمیری می‌فرموند: «آقای قاضی به انجام ذکر یونسیه، حدّ اقل
 چهار صد مرتبه در سجده، تسبیحات اربعه بعد از نماز و همچنین، مراقبه سفارش
 اکید داشتند.»

و این ذکر را بعد از نماز صبح و مغرب و یا در صبح و عشاء ده مرتبه بخوانید: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْحَمْدُ وَلَهُ الْمُلْكُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ هَمَزَاتِ الشَّيَاطِينِ وَأَعُوذُ بِكَ رَبِّي أَنْ يَحْضُرُونِي، إِنَّ اللَّهَ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ. مدتی نیز به
 این مداومت نمایید، بلکه حالی رخ دهد که طالب استقامت شوید؛ ان شاء الله تعالی!

[اسوه عارفان، ص ۱۵۵؛ عطش، ص ۲۷۵؛ آیت‌الحق، ج ۱، ص ۲۳۴]



۴۴. دعا در قنوت

آقای قاضی به شاگردان خود دستور می‌دانند این دعا را در قنوت نمازهاشان بخوانند: «اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي حُبَّكَ وَحُبَّ مَا تُحِبُّهُ، وَحُبَّ مَنْ يُحِبُّكَ، وَالْعَمَلَ الَّذِي يُبَلِّغُنِي إِلَى حُبِّكَ وَاجْعَلْ حُبَّكَ أَحَبَّ الْأَشْيَاءِ إِلَيَّ.»

[اسوه عارفان، ص ۷۸-۷۷؛ عطش، ص ۲۷۵]

۴۵. خواندن ذکر کبیر، پس از هر نماز

و بعد از نمازهای واجب، تسبیح فاطمه زهرا علیها السلام ترک نشود. همانا آن از ذکر کبیر به شمار می‌آید و حداقل در هر مجلسی باید یک دوره ذکر شود. خواندن آیه الکرسی نیز در تعقیب نماز ترک نشود، که این از اهمّ واجبات است.

[عطش، ص ۲۸۹]

۴۶. همّ و غم ما نماز است

از مرحوم سید هاشم رضوی نقل شده است: ایشان فرزندی داشتند که بسیار مورد علاقه‌شان بود و با حادثه‌ی برق‌گرفتگی از دنیا رفت. در آن روزهای غم‌انگیز به خدمتشان شرفیاب شدم تا عرض تسلیتی کرده باشم. در ابتدا فرمودند: «آن بچه تا اکنون نزد من بود، شما که آمدید، او رفت.» و سپس در خلال عرض تسلیت فرمودند: تمام همّ و غم دنیا نزد ما تا اول الله اکبر نماز است! می‌فرمود: «دو سه روز است در این فکرم که اگر نگذارند در بهشت نماز بخوانیم، باید چه کنیم؟!»

[عطش، ص ۳۶]

۴۷. چه‌گونه نماز بخوانیم

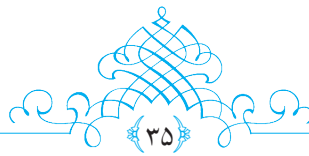
مرحوم قاضی می‌گوید: «چنان نماز کنید که اگر کسی با شما سخنی گفت، متوجّه نشوید.» [به نقل یکی از شاگردان]

ظ [دلشده، ص ۹۹]



سبک زندگی





۴۸. بر سر درس دیگری بروید!

ایشان حتی اجازه نمی‌دادند جلساتشان ضبط شود. از این رو، آیت‌الله سید عباس کاشانی می‌گوید: آن موقع تازه ضبط صوت آمده بود. برخی کسبه از این وسایل داشتند و به طلاب می‌دادند تا بیانات آقا را ضبط کنند. زمانی که آقای قاضی ملتفت می‌شدند، به آنان می‌فرمودند: «با کمال شرمندگی و اعتذار، فعلاً بر من منت بگذارید و سر درس دیگری بروید!»

[عطش، ص ۹۶]

۴۹. دنبال چیزی نبودن

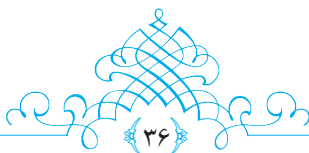
خانم سیده فاطمه قاضی در این باره می‌گوید: ایشان خودشان را خیلی دست کم می‌گرفتند و بسیار می‌گفتند: «من چیزی بلد نیستم!» حتی وقتی بچه‌ها بانوه‌ها به ایشان می‌گفتند: «آیت‌الله!» می‌گفت: «نه! نه! من آیت‌الله نیستم.» خیلی خودشان را پایین می‌دانستند و بیشتر وقتشان را صرف نماز، دعا و راهنمایی شاگردانشان می‌کردند. به ما می‌گفتند: «همین‌ها برای آدم می‌ماند! چیزی دیگری نمی‌ماند!» یا اگر کسی برای ایشان هدیه و پیشکشی می‌فرستاد، می‌گفتند: «ببرید به فلانی! به من نده!» اصلاً دنبال هیچ چیز نبودند.

[عطش، ص ۱۶۷]

۵۰. نیستی خود را باور دارد

او تا آخر هم می‌گوید: «من هیچ ندارم!» تخلصش را در اشعار، «مسکین» انتخاب می‌کند؛ همواره عقب شاگردانش راه می‌رود؛ شاگردانش را شاگرد خطاب نمی‌کند؛ و این نیستی خود را باور دارد. روزی هم که صاحب‌خانه وسایلش را از خانه بیرون می‌ریزد، می‌گوید: «خدا گمان کرده ما هم آدمیم!» و با آنهمه مقامات، به شاگردانش می‌گوید: «من لنگه کفش انسان‌های کامل هم نمی‌شوم.»

[زمهر افروخته، ص ۲۲؛ اسوه عارفان، ص ۸۶-۸۵؛ عطش، ص ۹۷]



۵۱. در نظافت ضرب المثل بود

اوپشت پا زدن به انانیت و تمایلات نفسانی را سرلوحه‌ی برنامه‌های زندگی‌اش قرار داده است. می‌گویند: «آقای قاضی به قدری عمامه و پیراهنش تمیز و نظیف بود که در نیم قرن حضورشان در نجف، ابداً خالی، یالکی و یا چرکی در آن مشاهده نشد. در نظافت ضرب المثل بودند و لباسشان در تابستان و زمستان، به رنگ سپید بود.»

[یادداشت‌های خطی علامه تهرانی، جنگ ۱۸، ص ۱۷۱؛ عطش، ص ۹۸]

۵۲. بگذارید بچه‌ها هم یاد بگیرند

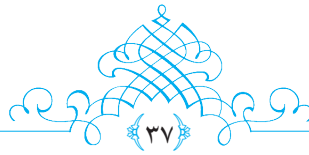
آیت الله سید عباس کاشانی در این باره می‌فرماید: در آن روزگار سنّ کمی داشتم، ولی ایشان اهل این حرف‌ها نبود. بچه‌های کم سنّ و سال هم که به مجلسشان می‌آمدند، بلند می‌شدند و هر چه به ایشان می‌گفتند: «اینها بچه هستند.» می‌فرمودند: «خب بگذارید اینها هم یاد بگیرند.»

[عطش، ص ۱۶۸]

۵۳. احترام خاص به سادات

رفتارشان با سادات نیز، تجلّی محبّت و احترامی ست که برای این خاندان قایل بودند. همیشه فرزندانشان را با لفظ آقا صدا می‌زدند؛ مثلاً: آقا سید مهدی، آقا سید تقی و..... می‌گفتند: «اینها فرزندان رسول خدا هستند. نهایتاً با فاصله‌ی بیشتری، تکریم و تجلیل از آن لازم است، گرچه اولاد من باشند.»

[آیت الحق، ج ۱، ص ۱۱۷-۱۱۸؛ عطش، ص ۲۳۱]



۵۴. حرمت عمامه واجب است

ایشان هر گاه می‌خواستند عمامه‌ی خود را بر سر بگذارند، دو دستی آن را برداشته، می‌بوسیدند و بر سر می‌گذاشتند. در وقتِ خواب نیز دو دستی آن را برمی‌داشتند، می‌بوسیدند و کنار می‌گذاشتند. می‌فرمودند: «حرمت عمامه واجب است و عمامه، تاج رسول الله ﷺ و فرشتگان می‌باشد.»

[آیت‌الحق، ج ۱، ص ۱۱۷ - ۱۱۸؛ عطش، ص ۲۳۱]

۵۵. با آن اخلاق، چه‌گونه می‌شود به مقام تشرف رسید؟

از این رو، وقتی یکی از بزرگان طلب تشرف کرده و از آقای قاضی می‌خواستند برای او هم اجازه‌ی ورود بگیرد، آیت‌الله قاضی در پاسخ، به تندِ او با خانواده‌اش اشاره می‌نمودند و می‌فرمودند: «با آن اخلاق و تندِی، چه‌گونه می‌شود به این رتبه و مقام رسید؟!»

[فریادگر توحید، ص ۱۴۲؛ عطش، ص ۲۳۳]

۵۶. پول‌های شبهه‌ناک

آیت‌الله محمدعلی گرامی فرمود: از مرحوم آیت‌الله محسنی‌ملایری شنیدم که نقل می‌کرد: روزی به همراه عده‌ی از خوانین و افراد متنقذ به نجف مشرف شدیم و در یکی از ایام، به محضر آیت‌الحق و العرفان، میرزا علی‌آقای قاضی رفتیم. همگی قبلاً پول جمع کرده و روی هم گذاشته بودیم تا تقدیم ایشان نماییم. پس از شرفیابی و انجام تعارفات و احوالپرسی، آن پول را خدمتشان تقدیم کردیم. با اینکه آن پول مخلوط بود، ولی ایشان دقیقاً پول مرا جدا کرد، آن را برداشت و بقیه‌ی پول‌ها را به خاطر شبهه‌ناکی آن به صاحبانش بازگرداند.

[اسوه عارفان، ص ۱۶۹]



۵۷. بیست سال چشمم را کنترل کردم

ایشان می گوید: چون بیست سال تمام چشمم را کنترل کرده بودم، چشم ترس برایم آمده بود؛ چنان که هر گاه می خواست نامحرمی وارد شود، از دو دقیقه قبل خود به خود چشم هایم بسته می شد. در حقیقت، خداوند بر من مَنّت گذاشت تا چشمم بی اختیار روی هم بیاید، و آن مشقّت از من رفته بود.

[عطش، ص ۱۷]

۵۸. چه گونه غذا خوردن ایشان

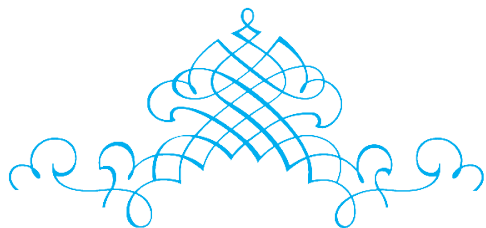
ایشان زمانی به تناول غذایی پرداختند که یک ساعت از گرسنگی شان گذشته باشد و پیش از سیر شدن، دست از غذا می کشیدند. میان دو نوبت غذا نیز تنقلاتی نمی خوردند. در مورد کیفیت غذا چنین می گوید: ایشان غذای حیوانی را در دو وعده ی غذایی خود نمی گنجاندند، بلکه در شبانه روز، فقط یک بار غذای حیوانی میل می کردند. در هفته نیز، یک روز مطلقاً غذای حیوانی نمی خوردند.

[آیت الحق، ج ۲، ص ۸۹-۹۰]

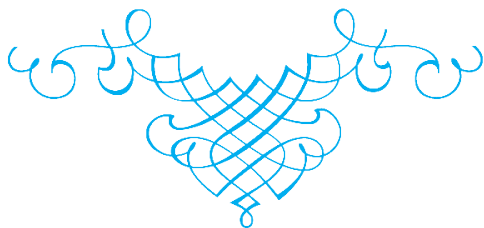
۵۹. هر کاری در وقت و زمان خودش انجام بگیرد

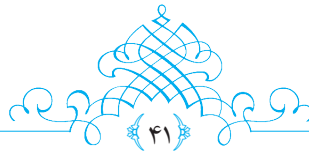
استاد محمد حسن قاضی می فرمایند: پدرم هیچ گاه به بچه ها اکراه و اجبار نمی کردند. مادر بسیار مقید بودند که بچه ها را برای نماز صبح بیدار کنند، ولی پدرم همیشه می گفتند: «به بچه ها سخت نگیرید! حالا خیلی وقت دارند برای عبادت.» ایشان می خواست هر کاری در وقت و زمان خودش انجام بگیرد، نه زودتر از آن. روزی به تقلید از ایشان در نوجوانی، برای نماز شب بیدار شدم. به محض اطلاع، مرا نهی کردند و گفتند: «برو بخواب! این کارها حالا به تونیا آمده!» خیلی باز یا قضا یا بر خورد می کردند و محدود و متعصّب نبودند.

[کیهان فرهنگی، ش ۲۰۶، ص ۷-۶]



توصیه‌ها





۶۰. ستاره‌های شب با گریه‌ی او آشنایند!

استاد سید محمدحسن قاضی می‌گوید: روزی با یکی از برادرانم در رابطه با حالات معنوی و شب‌زنده‌داری پدرمان صحبت می‌کردیم. پرسیدم: «شما خاطره‌ی در این باره دارید؟» گفت: «او شب‌ها همیشه مشغول راز و نیاز با خدای خود بود و ستاره‌های شب، با گریه‌های او آشنایند.»

در خانه‌ی ما دو اتاق تو در تو بود که فقط یک درِ بیرونی داشت. مادرم و تمام بچه‌ها در این اتاق می‌خوابیدند و دیگری مخصوص پدرمان بود که شب‌ها در آن جا استراحت می‌کرد. بسی شب‌های طولانی که صدای گریه‌وزاری از آن اتاق به گوش می‌رسید، ولی هیچ کس جرئت بیان آن را نداشت. همیشه در صد این بودم که به حقیقت دست یابم. در یکی از شب‌ها، با صدای گریه از خواب بیدار شدم. همه خوابیده بودند و سکوت در همه جا حاکم بود. در این میان، فقط صدای شیونی بود که از آن اتاق به گوش می‌رسید. آرام به سوی اتاق مزبور به راه افتادم. همین که به درِ اتاق نزدیک شدم، از سوراخ در به درون اتاق نگرستم و دیدم پدرم نشسته و با حالت خاص معنوی، صورتش را با دست‌هایش پوشانده، مشغول ذکر می‌باشد و ظاهراً دعایی را به صورت تکرار بیان می‌کند. با حالت اضطراب به بستر خود برگشتم و متوجه شدم مادرم بیدار شده و سراغ مرا می‌گیرد. همین که مادرم را دیدم، زودانگشتش را به دهان گذاشت و مرا به سکوت دعوت کرد.

[دریای عرفان، ص ۳۹؛ عطش، ص ۳۹]



۶۱. چهل سال است، نه خوابی دیدم، نه مکاشفه‌یی!

آیت الله قاضی می‌گوید: «چهل سال است، دم از پروردگار عالم می‌زنم. چندین مرتبه خواستند مرا بکشند، آیت الله سید ابوالحسن اصفهانی نگذاشت. خدا کم‌کم کرد! در این مدّت، نه خوابی دیدم، نه مکاشفه‌ای، نه رفیقی، و نه همدردی. چهل سال است که، در را می‌کوبم و خبری نیست!»

«اگر در جست‌وجوی آب، زمین را کندی، نباید ناامید شوی. اگر وقتش باشد، به آب خواهی رسید، وگرنه ناامید مشو، که به آب می‌رسی و حتّی آب برایت فوران می‌کند.»

«هرچه بادا باد! در بحر جنون پامی‌زنم. اگر امشب، کشفی نصیبم شد، شد! نشد، نشد! خوابی دیدم، دیدم! ندیدم، ندیدم! کشف نمی‌خواهم! تمام این چهل سال، آن هم برای زرق و برق و کشف و کرامتی چند؟ نه! من معرفت خود را طالبم!» [به نقل از آیت الله نجات]

[عطش، ص ۲۰-۲۱]

۶۲. طمع در معنویت و سلوک

آیت الله سعادت پرور می‌فرمود: از مرحوم آقای قاضی پرسیدند: «این چه گونه است که سالک هر چه پیش می‌رود، دوست دارد آثار و نتایج اعمالش را از مکاشفات و واردات قلبیه ببیند و آیا این، در نیت، انگیزه و اخلاص سالک اثر سوئی نمی‌گذارد؟»

مرحوم آقای قاضی در جواب فرموده بود: «خدای متعال به خاطر اینکه ما از سیر و سلوک منقطع نشویم و همیشه شور و حال انجام اعمال و افعال را داشته باشیم، ما را در این باره طماع آفریده است.»

مرحوم علامه طباطبائی در تبیین نظر استادشان می‌فرمود: «چون این طمع و حرص در باره‌ی خودش می‌باشد، ایرادی ندارد.»

[اسوه عارفان، ص ۱۷۵-۱۷۶]



۶۳. آیا این وضع معرفت، به خیال است یا به حقیقت؟

آیت‌الله نجابت می‌گوید: در ابتدای مجلسی که مفصل محضر آقای قاضی رسیدم، ایشان خیلی گرم گرفتند و آقای فرمودند: ما هم که خوش بودیم، در اثر التفات زیاد ایشان زیانمان باز شد. گفتیم: «آقا! این وضعی که اهل معرفت دارند، به خیال است یا به حقیقت؟» ایشان چشم‌هاشان را درشت کرده و فرمودند: «دیگر این سخن را نگو! اینها همه عاقلند. آیا عمرشان را برای خیالی که هیچ ارزشی ندارد، تلف می‌کنند؟! ارزش خیال به اندازه‌ی خود خیال است، یعنی توحید خیالی ارزش ندارد. تا زمانی که شخصی یگانگی پروردگار عالم را به صرف روح، به صرف نور خدا و به صرف وجود حقیقی نشناسد، ارزش فوق‌العاده‌ی ندارد.»

[عطش، ص ۵۰]

۶۴. لزوم استاد راه

آیت‌الله قاضی به لزوم وجود استاد در این راه بسیار اشاره می‌نمود و می‌گفت: «کسی که طالب سیر و سلوک باشد، اگر برای یافتن استاد نیمی از عمر خود را در جست‌وجو بگذرانند، ارزش دارد و آن که به استاد رسیده، نیمی از راه را طی کرده است.»

[اسوه عارفان، ص ۱۸؛ عطش، ص ۱۲۰]

۶۵. دستورالعمل‌های مؤثر در معرفت نفس

از آیت‌الله سید عبدالکریم کشمیری نیز نقل شده است: دستورالعمل‌های ایشان در معرفت نفس و معرفت رب، مؤثر بود؛ از جمله سفارشات ایشان می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد: مراقبه، ذکر یونسیه در سجده، تسبیحات اربعه بعد از هر نماز و قرائت صدبار سوره‌ی قدر در شب جمعه و همچنین، عصر جمعه. ایشان می‌گفتند: «جمعه‌ها رفتن به مسجد سهله - که رسم است شب‌های چهارشنبه و جمعه می‌روند - بهتر است.»

[آفتاب خوبان، ص ۳۲؛ عطش، ص ۱۳۱]



۶۶. ذکر کیمیا

از آیت الله سید عبدالکریم کشمیری نقل شده: روزی از مرحوم آقای قاضی درخواست کیمیا نمودم و از ایشان راهکار رسیدن به آن را خواستم. ایشان فرمود: «این ذکر را بسیار بگو، که این خود کیمیاست: **اللَّهُمَّ اغْنِنِي بِجَلَالِكَ عَنْ حَرَامِكَ وَبِفَضْلِكَ عَمَّنْ سِوَاكَ.**»

[اسوه عارفان، ص ۲۰۱؛ عطش، ص ۱۰۱]

۶۷. کتاب مورد علاقه‌ی ایشان

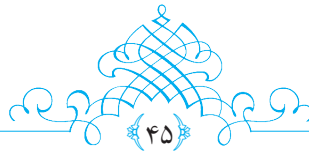
استاد محمدحسن قاضی می فرماید: «ایشان به سید بن طاووس بسیار علاقه مند بودند و کتاب اقبال ایشان دایماً همراهشان بود.»

[عطش، ص ۳۳۷]

۶۸. انکار رفع گرفتاری

علامه انصاری لاهیجانی، روزی از ایشان پرسیدند: «در مواقع اضطرار و گرفتاری در امور دنیوی و اخروی و به هنگام بن بست در کارها، به چه ذکر مشغول شویم تا گشایشی ایجاد شود؟» در پاسخ فرمودند: پس از پنج بار صلوات و قرائت آیه الکرسی در دل، بسیار بگو: **«اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي فِي دِرْعِكَ الْحَصِينَةِ الَّتِي تَجْعَلُ فِيهَا مَنْ تَشَاءُ [یعنی:]** بار پروردگار! مراد حصن و پناهگاه خود و در جوشن و زره محکمت قرار ده، که در آن هر کس را بخواهی، قرار می دهی» تا گشایش یابد.

[یادداشت های خطی علامه تهرانی، جنگ ۱۸، ص ۱۸۵؛ عطش، ص ۲۷۴-۲۷۵؛ اسوه عارفان، ص ۳۳]



۶۹. توصیه به استغفار

مرحوم قاضی به همه سفارش می‌کردند این ذکر را قرائت کنند: «اَسْتَغْفِرُ اللهَ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ مِنْ جَمِيعِ ظُلْمِي وَجُرْمِي وَإِسْرَافِي عَلَى نَفْسِي وَأَتُوبُ إِلَيْهِ [یعنی:] از خداوندی که هیچ معبودی جز او نیست، به خاطر تمام ظلم‌ها و گناهانم و ستمی که بر خود روا داشته‌ام، طلب بخشش می‌کنم و به سوی او باز می‌گردم.» [به نقل از استاد سید محمد حسن قاضی]

[دریای عرفان، ص ۸۵؛ عطش، ص ۲۷۸]

۷۰. نظرشان در مورد مثنوی مولانا

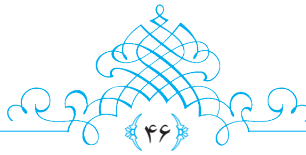
ایشان دریکی از نامه‌هایشان به شهید دستغیب مرقوم داشته‌اند: «ما و شما، هیچ‌گاه از مثنوی مولانا بی‌نیاز نخواهیم بود.» [به نقل از آیت الله نجابت]

[عطش، ص ۳۳۹ - ۳۳۸]

۷۱. چند توصیه

استاد سید محمد حسن قاضی می‌فرمود: چند توصیه‌ی ایشان عبارت است از: روخوانی قرآن. ایشان می‌فرمودند: «قرآن را خوب و صحیح بخوانید!» توصیه‌ی دیگر ایشان راجع به تاریخ اسلام بود. می‌فرمودند: «یک دوره تاریخ اسلام را از ولادت پیغمبر ﷺ تا [۲۵۵ق] یا [۲۶۰ق] بخوانید!» ایشان میان کتب تاریخی، کتاب «ناسخ التواریخ» را توصیه می‌کردند و می‌فرمودند: «با اینکه ناقص و پراکنده است و کسی دوباره آن را ننوشته، ولی تاریخ خوبی است!» و بعد از عمل به اینها می‌فرمودند: «برو نماز شب بخوان!»

[عطش، ص ۲۷۲]



۷۲. آخرین کلام در وصیتنامه اش

آخرین کلام ایشان در وصیتنامه شان این جمله است: «الله! الله! الله! که دل هیچ کس را نرنجانید!»

[آیت الحق، ج ۲، ص ۲۵؛ عطش، ص ۲۱۹]

۷۳. ادای فرایض را بازاری نکنید!

همچنین، سفارش می نمودند که ادای فرایض، نباید با نوعی شتابزدگی همراه باشد؛ بدین معنی که زود بخوانیم و خود را راحت کنیم. ایشان این گونه ادای فرایض را بازاری (عوامانه) می نامیدند و در عین حال، تذکر می دادند که نباید آنچنان با تأنی بخوانیم که حالت ریا و تظاهر به خود گیرد.

[آیت الحق، ج ۲، ص ۷۳]

۷۴. حقّ النَّاس

از آیت الله نجابت نقل شده است: وقتی بنده به خدمت ایشان مشرف شدم، فرمودند: «هرحقی که هر کس برگردن تو دارد، باید ادا کنی!» خدمت ایشان عرض کردم: «مدتی پیش میان شاگردانم که نزد بنده درس طلبگی می خواندند، یکی خوب درس نمی خواند. بنده ایشان را تنبیه کردم؛ البته از ولی او اذن داشتم تا تربیتش کنم. اکنون او این جان نیست که طلب رضایت نمایم.» فرمودند: «هیچ راهی نداری، باید پیدایش کنی.» گفتم: «آدرس ندارم!» گفتند: «باید پیدایش کنی!» آقای قاضی فرمودند: «تا زمانی که آنچه بر گردن داری ادا نکنی، باب روحانیت، باب قرب و باب معرفت باز شدنی نیست؛ یعنی اینها همه مال حضرت احدیت است و حضرت احدیت، رضایت خود را در راضی شدن مردم قرار داده است.» [به نقل از استاد سید محمد حسن قاضی]

[دریای عرفان، ص ۸۵؛ عطش، ص ۲۸۰]



۷۵. چهل سال دعا برای يك حاجت

استاد ما، مرحوم آقا سید علی قاضی می‌فرمود: «برای دست یافتن به حاجتی، چهل سال بعد از نماز دعا می‌کردم. بعدها معلوم شد که مصلحت نبوده است.»

[در محضر آیت‌الله بهجت، ج ۱، ص ۱۸۸]

۷۶. هر جمعه با قرائت

قرائت زیارت جامعه در هر جمعه، معروف است. همچنین معتقدند، تلاوت قرآن کمتر از یک جزء نباشد.

[آیت‌الحق، ج ۱، ص ۱۹۶]

۷۷. زیارت قبور در روز

به هنگام روز و یک روز در میان به زیارت قبرها بروید و شب‌ها به زیارت اهل قبور نروید!

[آیت‌الحق، ج ۱، ص ۱۹۶؛ عطش، ص ۲۹۰]

۷۸. توصیه به جوانان

به همه جویندگان و جوانان توصیه می‌فرمود: «در تحکیم شریعت خود بکوشید! به اندازه‌ی مقدور عمل کنید! در مورد باقی راه، از خود خداوند و اهل بیت بخواهید که استادی برایتان مقرر کنند و توفیق درک حضور بدهند.»

[عطش، ص ۳۵۴]

۷۹. لزوم انجام مستحبات برسالک

استادم مرحوم سید علی قاضی می‌فرمود: «بر سالک واجب است علاوه بر واجبات، تمام مستحبات را نیز ادا کند.»

[عارف فی‌الرحاب القدسیه، ص ۲۲۲؛ دلشده، ص ۱۷۶]





۸۰. ادعیه و انکار توصیه شده

شب های جمعه، دعای کمیل بن زیاد را می خواندند و یا به آن که با صدای بلند آن را می خواند، گوش فرامی دادند. در آخرین ساعات روز جمعه و در پایان مجلسی که روزهای جمعه داشتند و در آن جمعی از شخصیت ها حضور می یافتند، خود با صدای رسا دعای سمات را می خواندند. در روزهای جمعه، زیارت جامعه را قرائت می کردند و در آخرین سجده ی نماز واجب، این ذکر را می خواندند: «عَبِيدُكَ يَفَنَائِكُ، مَسْكِينُكَ يَفَنَائِكُ، فَقِيرُكَ يَفَنَائِكُ، يَا لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ».

در آخرین سجده از نمازهای نافله نیز این دعا را می خواندند: «يَا عَدَّتِي فِي كُرْبَتِي وَيَا وِلِيَّيَ فِي نِعْمَتِي وَيَا غَايَتِي فِي رَغْبَتِي أَنْتَ السَّاتِرُ عَوْرَتِي وَالْآنَسُ رَوْعَتِي وَالْمُقِيلُ عَثْرَتِي فَاعْفِرْ لِي خَطِيئَتِي يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ». ایشان هنگام صلوات بر پیامبر صلی الله علیه و آله نیز می گفتند: «صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ».

[آیت الحق، ج ۱، ص ۶۱]

۸۱. مدد از روح بزرگان

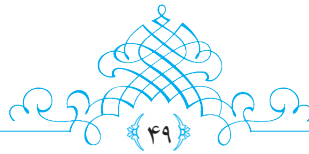
آقای قاضی به همه توصیه می کردند: «اگر قبری از امامزادگان، یا علما و یا بزرگان در اطرافتان یا شهرتان است، حتماً به زیارتشان بروید!»

[عطش، ص ۴۱]

۸۲. بگذارید شما را از رفتار و اعمالتان بشناسند

ایشان به شاگردانش توصیه می نمود: «نمی خواهد چیزی از خود بروز دهید! بگذارید دیگران شما را از رفتار و اعمالتان بشناسند.»

[اسوه عارفان، ص ۲۰۱؛ عطش، ص ۱۰۱]



۸۳. وصیت ایشان به طلاب

ایشان همواره به اهل علم و طلاب تأکید می‌نمودند تا حتماً در مجالس درس و بحث حاضر شوند و از آموزش خود غافل نباشند. ایشان مانع آن می‌شدند که کسی از طلاب در مسجد بزرگ کوفه معتکف و مقیم گردد؛ البته در صورتی که این اعتکاف سبب غیبت از درس یا مباحثه می‌شد. مرحوم قاضی از شاگردان خود دیدن می‌کردند و در خصوص مسائل مطروحه‌ی جدید درسی یا ارشادی استادان و مرشدان خود سؤال می‌نمودند.

[آیت‌الحق، ج ۱، ص ۲۲۳]

۸۴. عمل به دانسته‌ها

استاد محمدحسن قاضی می‌فرمایند: مرحوم قاضی، عرفان را صورت والایی از زندگی انسان‌های صحیح‌الاسلام می‌دانست و توصیه‌ی آن مرحوم به هر کس که نزد وی می‌آمد این بود: «بروبه آنچه از نیکی می‌دانی، درست عمل کن و بدان که عارف خواهی بود.»

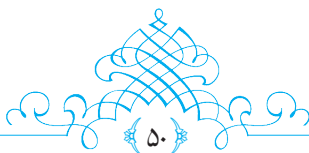
[کیهان فرهنگی، ش ۲۰۶، ص ۷]

۸۵. کتاب سیرو سلوک بحرالعلوم

استاد محمدحسن قاضی می‌فرمایند: آقای قاضی شاگردان را مقید به کتاب خاصی نمی‌کرد. اما کتابی را که بسیار ترویج می‌نمود، کتاب سیرو سلوک بحرالعلوم بود که آقای تهرانی هم آن را چاپ نموده و اغلب رفقا نیز این کتاب را داشتند. دستور العملی در آخرین کتاب است که پدرم می‌گفت: «اجازه نمی‌دهم کسی به آن عمل کند!» چرا که دستورات سختی بود. پدرم سیرو سلوک را بسیار آسان می‌گرفت.

[کیهان فرهنگی، ش ۲۰۶، ص ۱۰]





۸۶. کمی حافظه

مرحوم آیت الله شیخ علی قسام چنین نقل کرده است: از کمی حافظه نزد ایشان شکایت نمودم؛ بخصوص در مورد اشیائی که جایی می گذاشتم، اما فراموش می کردم. پس به من گفتند: «هرگاه خواستی چیزی را در جایی بگذاری، از همه چیز منصرف شو و بگو بسم الله. هرگاه چنین کنی، دیگر فراموش نخواهی کرد؛ ان شاء الله تعالی!»

همچنین، ایشان سفارش می نمودند در خانه هایی که تریس آن بود مورد دستبرد قرار گیرد، این دعای شیخ بهایی نوشته شده و آویخته شود: «يَا حَافِظًا لَا يَنْسَى، يَا مَنْ نَعْمَهُ لَا تَحْصِي أَنْتَ قَوْلِكَ الْحَقِّ إِنَّا نَحْنُ نَزَلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ.» گاهی نیز سفارش می کردند که آن را نوشته و در جیب بغل سینه بگذارند.

[آیت الحق، ج ۲، ص ۶۲]

۸۷. مراقبه، حرف اول را می زند

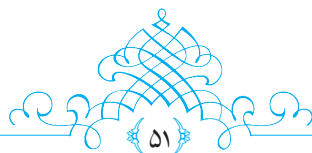
آیت الله کشمیری می فرماید: آقای قاضی همواره به ما می گفتند: «اذکار و ادعیه به واسطه شرایط تأثیر می کند و مراقبه، حرف اول را می زند.»

[آفتاب خوبان، ص ۵۲؛ عطش، ص ۱۲۴]

۸۸. غفلت از مرگ

حضرت آقا...! تمام این خرابی ها - از جمله: وسواس و عدم طمأنینه - به واسطه غفلت از اوامر الهیه است... و مراتب دیگر نیز دارد که ان شاء الله به آنها نمی رسید و سبب تمام غفلت ها، غفلت از مرگ است و تخیل ماندن در دنیا... پس اگر می خواهید از جمیع ترس و هراس و وسواس ایمن باشید، دائماً به مرگ و لقاء الله تعالی بیندیشید...! پس ملاحظه نمایید چه چیز شما را از او مانع و مشغول می کند، البته اگر عاقلید.

[صفحات من تاریخ الاعلام، ج ۱؛ کیهان فرهنگی، ش ۲۰۶، ص ۲۳]



۸۹. نصیحت آخر

استاد محمدحسن قاضی درباره‌ی آخرین لحظات فوت پدر اینچنین می‌گوید: انگشت روی لب‌های خود گذاشت و به من گفت: «این حرف‌ها را به کسی نگو! الا که نصیب تو بود، پیش تو باشد. زندگی در گذر است و آنچه برای انسان باقی می‌ماند، تقوا و خدمت به خلق است.»

[کیهان فرهنگی، ش ۲۰۶، ص ۱۵]

۹۰. با مردم با رویی گشاده برخورد کن!

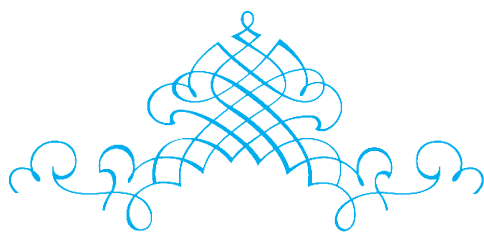
از قول سید احمد کربلائی حائری نقل می‌کنند: روزی که اتفاقاً با تو در مسجد سهله بودم، بعد از نماز واجب، مقداری غذا خورده و سپس مرا تنها گذاشته و رفتند به مقام منسوب به حضرت حجت علیه السلام. شب زمستانی سردی بود! آن شب تا هنگام طلوع فجر، ایشان را زیر نظر داشتم و مشاهده کردم هرگز دست از گریه و دعا نکشیدند. به هنگام صبح که برای صرف صبحانه نشستیم، هرگز از گفتن لطیفه و نکات طنز و خنده دست نمی‌کشیدند و با صدای بلند می‌خندیدند. این امر تاجایی بود که هر کس از آن جا می‌گذشت، چه بسا تصور می‌کرد در آن جا عده‌ی خوشگذرانی می‌کنند. سپس چنین گفتند: «باید با روی گشاده و خندان با مردم برخورد کنی؛ در سینه‌ی خود را به روی آنها بگشایی؛ آنچنان با آنها مواجه شوی که گویی جز دیدن آنها نمی‌توانی به دل‌نداری؛ و نسبت به آنها با تمام وجود و هر آنچه در دل صفا داری، ابراز مودت نمایی. این اعمال از وقوف در برابر خداوند متعال، دانای اسرار و خفیات و مالک زمین و آسمان‌ها می‌باشد.»

[آیت‌الحق، ج ۲، ص ۹۶؛ عطش، ص ۱۷۷-۱۷۸]

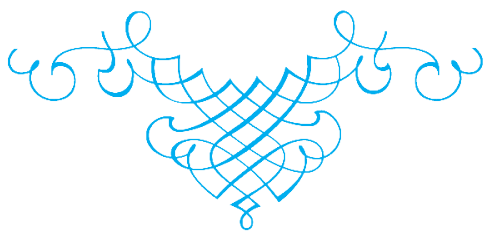
۹۱. بزرگ‌ترین عبادات جهان

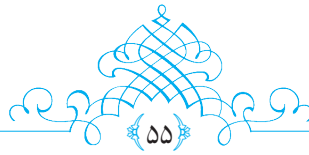
نماز اول وقت؛ قرآن خواندن؛ مهربانی و نیکی به والدین و نزدیکان؛ و نشر یک فاتحه و سه آیه‌ی الکرسی برای اموات، بزرگ‌ترین عبادات جهان است.

[عطش، ص ۳۵۳]



حکایات





۹۲. برای خواندن نماز شب بیدار شو!

در نجف اشرف، قاسم نامی زندگی می‌کرد که در فسق و فجور شهره‌ی عام و خاص بود، ولی با تمام این اوصاف، ارادت و محبت خاصی نسبت به مرحوم قاضی داشت.... ایشان وی را مشفقانه نصیحت می‌کرد، ولی متأسفانه او به این سخنان عنایت نداشت. این روند پیوسته ادامه داشت تا اینکه روزی آقای قاضی به او فرمود: «امشب حتماً برای خواندن نماز شب بیدار شو!» قاسم گفت: «آقا! اولاً من تا دیروقت در قهوه‌خانه هستم و دیگر نمی‌توانم نیمه‌های شب بیدار شوم. ثانیاً من اصلاً نماز نمی‌خوانم، حالا شما به من سفارش نماز شب می‌کنید؟!» مرحوم قاضی به وی فرمودند: «نگران نباش! هر ساعتی که نیت کنی، تو را از خواب بیدار خواهد نمود...» در آن روز، قاسم با حالی عجیب در ساعت معهود از خواب بیدار شد، به قصد گرفتن وضو به حیاط منزل رفت و وقتی چشمش به آب افتاد، انقلابی در او به وجود آمد. همین امر، باعث شد قاسم که به فسق و فجور معروف بود، از عبادت و زهد آنجف گردد و کارش به جایی رسید که مردم باقیمانده‌ی جای وی را به عنوان شفا بنوشند!

[دریای عرفان، با تلخیص، ص ۷۶؛ عطش، ص ۷۹-۸۰]

۹۳. پسرم! این کارها را نکن!

سید مهدی (پسر آیت‌الله قاضی) هر گاه در علم جفر و حروف به مشکلی برمی‌خورد، از پدر کمک می‌خواست؛ اما پیش از آنکه سؤالش را بپرسد، مرحوم قاضی پاسخش را می‌داد، مشکلش را حل می‌کرد و در آخر به پسرش می‌گفت: «پسرم! این کارها را نکن! اما راه‌های بهتر از این داریم.» [به نقل از آیت‌الله جوادی آملی]

[اسوه عارفان، ص ۴۰؛ عطش، ص ۱۰۴]



۹۴. امشب من دیوانه شدم یا مردم؟

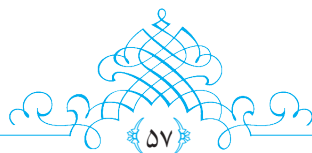
همچنین، سید محمد کلانتر - یکی از علمای نجف - نقل کرده: مرحوم قاضی در شب های رمضان، مجلسی برای رفقای خود برگزار می کرد. شبی من هم به آن مجلس رفتم تا ببینم چه خبر است. در ایوان مجاور نشستم و به فرمایشات ایشان گوش دادم. در آن شب، حالتی به من دست داد که چون بیرون آمدم واز کوجه های نجف عبور کردم، با خود گفتم: «امشب یا من دیوانه شدم یا تمام مردم نجف. بجز من، همه دیوانه اند!» جلسات کلاس خصوصی به قدری پر بار بود که وقتی عصر از خدمتشان مرخص می شدیم تا فردا باری دیگر به محضرشان شرفیاب شویم، منگ بودیم. در حقیقت، جلسات تأثیر فوق العاده‌ی بر ما داشت!

[یادداشت های خطی علامه تهرانی، جنگ ۱۸، ص ۱۶۰-۱۶۱؛ عطش، ص ۸۱]

۹۵. اگر صبر می کرد، برزخ خود را می دید

از آیت الله نجابت نقل شده است: آیت الله خویی، مدتی به محضر آیت الله میرزا علی آقای قاضی مشرف می شد. در همان اوان، در اثر اذکار و دستوراتی که از آقای قاضی اخذ کرده بود، واقعه‌ی برایشان رخ داد که در آن حال، آینده‌ی خود را مشاهده نمودند؛ از گسترش حوزه‌ی درسی خود با دست یافتن به مرجعیت عام، تا سال های آخر عمر که از طرف حکومت عراق در مضیقه قرار داشتند. بالجمله، تا می رسند به این جا که صدا از گلدسته های حره امیر المؤمنین علیه السلام بلند می شود که آیت الله العظمی خویی وفات کرد. به این جا که می رسند، ترس و وجودشان را می گیرند و فوراً از حجره‌ی که در آن بودند، بیرون می آیند، و دیگر آن حال ادامه پیدا نمی کند. آقای قاضی فرمودند: «اگر صبر می کرد و نمی ترسید، برزخ خود را هم می دید؛ حتی قیامت خود را هم به چشم نظاره می کرد.»

[عطش، ص ۱۱۸-۱۱۹]



۹۶. نمونه‌یی از تواضع ایشان

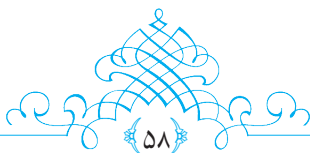
پس از چند ماه که به همت ایشان بنایی در مسجد کوفه ساخته شد، برای دیدن آن مکان آمدند و از همه بناها، معماران و همکارانشان تشکر نمودند، ولی ناگاه رنگشان متغیّر شد، چرا که چشمشان به تابلوی افتاد که در آن از ایشان تجلیل شده بود. ایشان که دریای آرامش و وقار بوده و همه نوع سختی را به جان و دل پذیرفته بودند، چون اینچنین دیدند، ناراحت شدند. از این رو، کلنگ را از دست یکی از کارگران گرفتند، تابلو را شکسته و پس از آن، خندان و بشاش شده و به حال طبیعی خود بازگشتند.

[اسوه عارفان، ص ۳۶ - ۳۷؛ عطش، ص ۱۷۰ - ۱۷۱]

۹۷. اطاعت پدر واجب است

روزی آیت‌الله بهجت خدمت آقای قاضی می‌رسند. پس از مدتی، عده‌یی از فضلاّی نجف به پدر آیت‌الله بهجت نامه می‌نویسند، با این مضمون که: «پسرت دارد گمراه می‌شود و نزد فلان شخص (آقای قاضی) می‌رود.» پدر ایشان نیز برایش نامه‌یی می‌نویسد: «راضی نیستم جز واجبات و زیارت عاشورا، عمل دیگری انجام دهی! و راضی نیستم به درس فلانی بروی!» ایشان نامه‌ی پدرش را خدمت آقای قاضی برده و می‌گوید: «پدرم چنین نوشته است. در این حال، تکلیف من چیست؟» آقای قاضی می‌فرماید: «مقلّد چه کسی هستی؟» می‌گوید: «آیت‌الله سید ابوالحسن اصفهانی.» مرحوم قاضی می‌فرماید: «بروید و از مرجع تقلیدتان سؤال کنید!» ایشان نیز به محضر آقا سید ابوالحسن اصفهانی می‌رود و کسب تکلیف می‌کند. سید می‌گوید: «اطاعت پدر واجب است!» از آن پس، آیت‌الله بهجت سکوت اختیار نموده و دیگر هیچ نمی‌گوید. رویه‌ی ایشان تا چندی ادامه می‌یابد و در همان ایام، درهائی از ملکوت به روی ایشان باز می‌شود.

[فریادگر توحید، ص ۳۶ - ۳۷؛ عطش، ص ۱۳۸ - ۱۳۹]



۹۸. دیدم این کارم برای خدا نیست

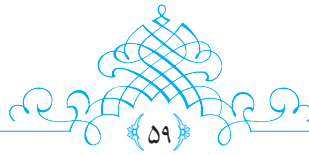
آیت الله مرنندی می فرمود: روزی آقای قاضی نقل کردند: «می خواستم به مجلس ترحیم یکی از دوستان بروم، ولی از نیمه راه بازگشتم؛ زیرا دیدم این کارم برای خدا نیست، بلکه برای این است که، آنها بگویند قاضی نیز به مجلس ما آمد.»

[عطش، ص ۱۵۱]

۹۹. برای ما فرقی ندارد چه بخوریم

یکی از رفقای ما که فعلاً از اعلام نجف است، برای من گفت: روزی به دکان سبزی فروشی رفته بودم و دیدم مرحوم قاضی خم شده و مشغول کاهوسوا کردن است. بعکس معمول، کاهوهای پلاسیده و آنهایی که برگ های خشن و بزرگ داشتند برمی داشت. کاملاً متوجه ایشان بودم تا اینکه مرحوم قاضی آنها را زیر عبا گرفت و روانه شد. من که در آن وقت طلبه بی جوان بودم، به دنبالشان رفتم و عرض کردم: «آقا! سؤالی دارم. چرا شما بعکس همه، این کاهوهای غیر مرغوب را جدا کردید؟» مرحوم قاضی فرمود: «آقا جان! این فروشنده، شخص بی بضاعت و فقیری ست. من گه گاهی به او مساعدت می کنم و نمی خواهم چیزی به او داده باشم تا اولاً آن عزّت و شرف و آبرو از بین برود و ثانیاً، خدای نخواست عادت کند به مجانی گرفتن و در کسب ضعیف شود. برای ما فرقی ندارد کاهوهای لطیف و نازک بخوریم یا از این کاهوها. می دانستم اینها خریداری ندارد و ظهر که دکان را ببندد، آنها را بیرون خواهد ریخت؛ لذا برای عدم تصرّرا، مبادرت به خرید آن کردم.» [به نقل از علامه تهرانی]

[دریای عرفان، ص ۳۶ - ۳۷؛ عطش، ص ۱۶۹ - ۱۷۰؛ مهرتابان، ص ۳۱ - ۳۲]



۱۰۰. آن سید به حقایق بزرگ و معارف الهی می‌رسد

در زمان مرحوم آیت‌الحق و العرفان، آقا سید علی قاضی، سیدی عارف و موحد به نام آقا سید درجه‌ای در نجف اقامت داشت. وی هر روز به ایوان بزرگ صحن امیرالمؤمنین علیه السلام می‌رفت و در حالی که عبادیش را بر سر خود می‌کشید، به مردم، رفت و آمدها و حالاتشان نگاه می‌کرد. وقتی خبر او را به مرحوم آقای قاضی دادند، فرمود: «آن سید از دیدن اجتماع و شلوغی مردم، مشاهدات توحیدی دریافت می‌کند و به حقایق بزرگ و معارف الهی می‌رسد.»

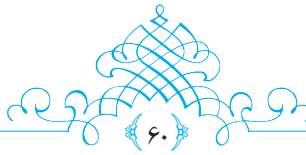
[به نقل از آیت‌الله سعادت پرور، از شاگردان علامه سید محمدحسین طباطبایی]

[اسوه عارفان، ص ۱۶۲؛ عطش، ص ۴۹]

۱۰۱. مخالفت با گناه در آغاز آن

استاد سید محمدحسن قاضی می‌فرماید: ایشان تَنَزَّهَتْ می‌فرمودند: «اقدام جهت کاری نادرست یا گناه، در آغاز بسیار سهل است، و چه بسا در ذهن انسان نیز به عنوان خاطره نقش می‌بندد. پس از آن، تکرار است و زیاده روی و لذت بردن. در این حال، انسان سالک باید دعا کند خداوند این لذت و خاطره‌ها را از ذهن بنده‌ی خود دور سازد؛ خاطراتی که هر کارمشکل و ناپسند را برای انسان آسان می‌نماید.» این مرحله است که خداوند درباره‌ی آن می‌فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِّنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا فَإِذَا هُمْ مُبْصِرُونَ.» خداوند، به واسطه‌ی آن یاد خود را به بنده‌اش تذکر می‌دهد «وَمَنْ يَعْشُ عَنْ ذِكْرِ الرَّحْمَنِ نُقِضْ لَهُ شَيْطَانًا فَهُوَ لَهُ قَرِينٌ.» بنابراین، برای ایستادگی در برابر هوی و هوس نفس، باید در نخستین گام‌ها با آن مقابله شود، که گفته‌اند: «گناه مانند نقطه‌ی سیاهی روی قلب ظاهری می‌شود و با مرور زمان و ادامه‌ی آن گسترش می‌یابد، تا جایی که همه‌آن را می‌پوشاند و انسان دیگر قادر نیست از خود هیچ‌گونه مقاومتی نشان دهد.» همچنین گفته‌اند: «شیطان نخست در مسائل ساده و گناهان کم‌اهمیت با انسان همراه می‌شود، تا اینکه بالاخره او را به ارتکاب گناه کبیره سوق می‌دهد.» خداوند می‌فرماید: «وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ.»

[آیت‌الحق، ج ۲، ص ۱۶۸-۱۶۹؛ عطش، ص ۲۷۷-۲۷۸]



۱۰۲. از تمام افکارم اطلاع داشت

به نقل یکی از شاگردان، از شیخ عباس قوچانی نقل شده: یکی از شاگردان که تازه به او پیوسته بود، حکایت کرد: روزی آقای قاضی را دیدم که به طرف دروازه‌ی کوفه می‌رفت. دانستم قصد مسجد کوفه را دارند. می‌دانستم حتی یک فلس هم در جیب ندارند. در شگفت شدم که ایشان قند و چای لازم دارد و علاوه بر آن، هوا گرم است و پیاده رفتن برایشان ممکن نیست؛ اما ایشان در کمال آرامش، بازار را طی می‌نمودند. من هم از پشت ایشان می‌رفتم تا ببینم آخر کار به کجا منتهی می‌شود. به انتهای بازار که رسیدیم، مردی عرب که سر و صورت خود را با چغویه پیچیده بود و به نظر از اعراب معیّری می‌رسید، در مقابل ایشان آمد و اسکناسی یک دیناری به ایشان داد. آقای قاضی روی خود را برگرداند و به من گفت: «دیدی خدا قادر است!» در آن لحظه، بسیار شرمنده شدم و دانستم از تمام افکارم اطلاع داشته و سبب‌سازی خدا را بدین گونه به من گوشزد نموده است.

[یادداشت های خطی علامه تهرانی، جنگ ۱۸، ص ۱۷۴؛ عطش، ص ۱۸۳]

۱۰۳. از خدای متعال خواسته‌ام که تجرّد را در من ملکه فرماید

آیت الله سید احمد فهری می‌گوید: روزی آقای قاضی کسالت داشتند. به عیادتشان رفتم و از وضع بیماری حضرتشان ناراحت شدم. ایشان فرمود: «من از خدای متعال خواسته‌ام تجرّد را در من ملکه فرماید و سپس مرا از این دنیا ببرد. این دعای من مستجاب شده و به حسب عادت، حدّ اقل دو سال طول می‌کشد تا این ملکه در من حاصل گردد.» همان طور هم شد، و تقریباً بعد از دو سال به جوار رحمت الهی شتافت.

[عطش، ص ۴۷]



۱۰۴. مشاهدات غیبیه در سیمایش

علامه طباطبائی می‌گوید: روزی در محضر مرحوم قاضی بودیم. او برای ما از عالم توحید، کیفیت نزول نور حق بر مظاهر عالم امکان و همچنین، وحدت حقیقیه‌ی الهی، بیاناتی بس شگفت‌انگیز داشت! خود چنان گرم سخن بود که مشاهدات غیبیه در سیمایش مشهود بود و حالت نوشیدن شراب طهور از وجناتش دیده می‌شد. چنان غرق احوالات و واردات بود که گویا غیر از خدا و اسماء و صفات و افعال او در عالم وجود، ابداً چیزی نیست و عالم اعتبار و کثرت، جز تخیلی بیش نیست. در این حال، این بیت را خواندم و دم فرو بستم:

در هر چه بنگرم، تو پدیدار بوده‌ای ای نانموده رخ! تو چه بسیار بوده‌ای
در این جا بود که فهمیدیم از ابتدای کلامشان تا به آخر - که از حق و مظاهر توحیدوی
نزول نور ذات در شبکه‌های عالم امکان بحث داشته‌اند - روی گفتارشان با ما بوده است.

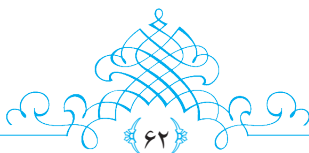
[یادداشت‌های خطی علامه تهرانی، جنگ ۱۸، ص ۱۹۴ - ۱۹۵؛ عطش، ص ۵۰ - ۵۱]

۱۰۵. با خدا بودن، بالاتر از کرامت

به راستی مگر خدا را داشتن و با خدا بودن، بالاترین کرامت نیست؟ از آیت‌الله نجابت نقل شده است: برخی می‌آمدند و می‌نشستند و نیم‌ساعت مکاشفاتشان را برای آقای قاضی نقل می‌کردند؛ مکاشفات دراز چون روزنامه. آقای قاضی هر هیچ صحبتی نمی‌کردند. باری! مکاشفه‌ی حقیقی که اهمیت دارد این است که، شخص بتواند این اضافات را عقب بزند و با فهم و شعور این کار را انجام دهد، یعنی عقلش را به خدای جلیل بسپارد و از آن ربطی که موجودات به خدا دارند، آگاه شود.

زندگی کسی است که کشف می‌کند ربط‌شمارا به خالق شما یعنی سبجات جمال و جلال خدا را در موجودات کشف می‌نماید. ما عدم‌هاییم هستی هانما. عدم‌بنده‌ای فهمد، عدم‌شمارا متوجه می‌شود، پس چه به دست می‌آورد؟ خدای جلیلی را که همراه اینهاست.

[عطش، ص ۱۰۵]



۱۰۶. طاقت ماندن در دنیا از من سلب شده

از آیت الله حاج شیخ محمد رضا آل یاسین نقل شده است: روزی به یکی از مجالس خاص - که به خواص معمولی از تلامذهی وی تعلق داشت - راه یافتیم. وقتی از منزل ایشان بیرون آمدم، عبا را روی سر و صورتم کشیدم و راه افتادم. در آن هنگام، مالک اشک چشمانم نبودم و بی اختیار می گریستم... در اثر انقطاع موقت که از عوالم دنیوی حاصل شده بود، طاقت ماندن در دنیا و زندگی با مردمان از من سلب گشته بود. صدحیف که بعدها نتوانستم در آن مجلس نورانی حاضر شوم!

[اسوه عارفان (با تلخیص)، ص ۷۶؛ عطش، ص ۸۰]

۱۰۷. فرزندت این جا نزد من نشسته

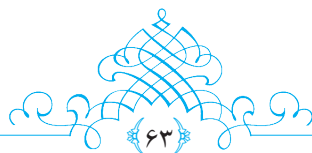
سید محمد باقر که نابغه‌ی خانواده‌ی قاضی بود، در سنّ سیزده چهارده سالگی با برق گرفتگی از دنیا رفت. مادرش خیلی جزع و فزع می کرد که: «فرزندم جوان و باهوش بود، و بدجوری مُرد». آقای قاضی به ایشان گفت: «تو چرا این قدر زیاد برای بچه گریه می کنی؟ فرزندت الآن این جا نزد من نشسته.» مادر پس از شنیدن این حرف، آرام شد! و هرگز راز آن ماجرا معلوم نگشت. [به نقل از سید محمد حسن قاضی]

[عطش، ص ۱۶۰]

۱۰۸. یادِ حرف استاد

علامه طباطبایی در این سیره‌ی توحیدی استاد، پرورش می یابد که می فرماید: روزی در مسجد کوفه نشسته و مشغول ذکر بودم. در آن بین، حوریه بی بهشتی که جامی از شراب بهشتی را برآیم آورده بود، از طرف راست من آمد و خود را به من ارائه نمود. همین که خواستم به او توجهی کنم، ناگهان! یاد حرف استاد افتادم. لذا چشم پوشیده و توجهی نکردم. آن حوریه برخاست و از سمت چپ بر من وارد شد و آن جام را تعارف نمود. باری دیگر، به آن توجهی ننمودم و روی برگرداندم. آن حوریه نیز رنجیده شد و رفت.

[مهرتابان، ص ۳۱؛ عطش، ص ۱۰۳ - ۱۰۴]



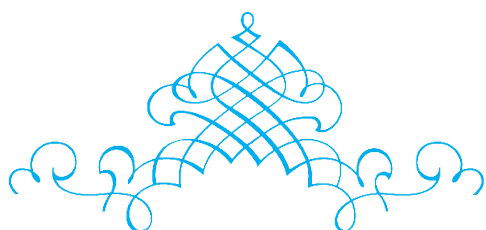
۱۰۹. اقتدا به آیت الله بهجت

از دیگر نشانه‌های تواضع و فروتنی مرحوم قاضی، قضیه‌ی اقتدای ایشان به شاگرد خود - یعنی آیت الله بهجت - می‌باشد که آقازاده‌ی مرحوم آیت الله آقا ضیاء الدین آملی این جریان را این گونه نقل کردند:

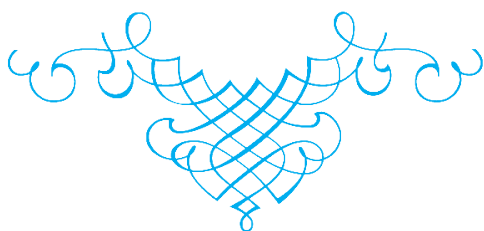
روزی من و پدرم به محضر آیت الله العظمی بهجت رسیدیم، و جمعی در آن جا حاضر بودند. در آن جا پدرم گفتند: قضیه‌ی را نقل می‌کنم که می‌خواهم از زبان خودم بشنوید و بعد از آن نگویید که از خودش نشنیدیم، و آن اینک: «با چشم خود دیدم که در مسجد سهله یا کوفه [تردید از ناقل است]، مرحوم قاضی به ایشان اقتدا نموده بودند.»

[اسوه‌ی عارفان، ص ۹۱]





عنایات





۱۱۰. ان شاء الله دیگر دزد نمی آید!

و از شیخ جواد سهلای نقل شده است: روزی آقای قاضی در مسجد سهله بود، عرض کردم: «این جا گاهی دزد می آید و غالباً هم با اسلحه و خنجر است. گرچه زوآر مسجد چیز مهمی ندارند که دزد ببرد، اما وحشتی آنان را فرامی گیرد که عبادت شب بر آنان مشکل می گردد. از شما تقاضا دارم دعای بدهید که دیگر نیایند.» فرمود: «ان شاء الله که دیگر نمی آید!» از آن به بعد، دزد در مسجد سهله دیده نشد.

[یادداشت‌های خطی علامه تهرانی، جنگ ۱۸، ص ۱۵۴-۱۵۵؛ عطش، ص ۱۱۴]

۱۱۱. از حرکات بیست و چهار ساعته‌ی ما آگاه بودند

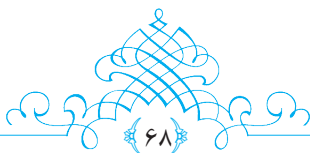
در اواخر عمر بود که اسراری را برای آقای قوچانی فاش کردند و آن گاه ایشان می فرمودند: «آقای قاضی در دوسه سال آخر، مطالبی را به من گفتند که نمی توانستم آنها را برای کس دیگری نقل کنم. ما همین قدر متوجه شدیم که ایشان از تمام حرکات بیست و چهار ساعته‌ی ما آگاه بودند و کنترل می کردند.»

[عطش، ص ۱۱۹]

۱۱۲. کمک معنوی استاد پس از وفات

مهر و محبت و توجه آقای قاضی به شاگردان، فقط منحصر به زمان حیاتشان نبود، بلکه اولیای پس از رحلتشان، سیطره و احاطه‌ی کامل تری به عالم پیدامی کنند، چرا که جسمشان نیز از این زندان تنگ رها شده است. علامه طباطبایی می فرمود: «پس از ارتحال مرحوم قاضی، روزی مشغول نماز بودم، اما تحت الحنکم را باز نکرده بودم. ناگاه! دیدم آقای قاضی تشریف آوردند و در همان حال که به نماز بودم، تحت الحنکم را باز کردند و رفتند.»

[ناگفته‌های عارفان، ص ۱۹۹؛ عطش، ص ۱۳۳]



۱۱۳. از خدا خواسته‌ام جسمم در برزخ در اختیار خودم باشد

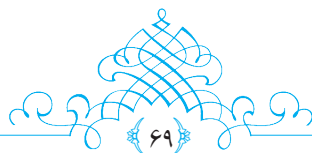
از آیت الله نجات نقل شده است: نوروز با چند تن از دوستان به زیارت مرقد استاد، آیت الله قاضی رفتیم. یکی از ما خطاب به روح آن جناب عرض کرد: «نوروز است و ما از شما عیدی می‌خواهیم.» ناگهان! در همان بیداری مشاهده کردیم جسم آیت الله قاضی با عمامه، عبا و ابریقی از گلاب بیرون آمد و بر کف دست ما از آن گلاب ریخت و فرمود: «من از خدا خواسته‌ام جسمم در برزخ در اختیار خودم باشد.»

[زمهر افروخته، ص ۱۹؛ عطش، ص ۱۳۴]

۱۱۴. این کرامت واقعی ست

یکی از فرزندان مرحوم قاضی نقل می‌کند: روزی همراه ایشان به حرم مطهر امام علی علیه السلام رفتم. روش مرحوم قاضی به گونه‌ی بود که وقتی وارد حرم مطهر می‌شدند، حتماً زیارت می‌خواندند و سپس خارج می‌گشتند. آن روز تا وارد حرم شدند، بدون خواندن زیارت از حرم خارج گشتند. از ایشان پرسیدم: «چه شده است؟ این کار غیر طبیعی بود که بدون خواندن زیارت نامه خارج شدید؟» مرحوم قاضی گفتند: «در حرم کسی را دیدم که می‌دانم نسبت به من بغض و کینه‌ی در دل دارد. ترسیدم مرا ببیند و این بغض و کینه، دوباره در دلش زنده شود و به این دلیل، اعمالش از بین برود!» بله! این کرامت واقعی ست، نه آنکه کسی فرشته‌ها را ببیند. کرامت حقیقی آن است که، انسان کنار خدا برای خود چیزی نبیند. [به نقل از حجت الاسلام والمسلمین سید عبدالحسین قاضی، نوهی مرحوم قاضی، ساکن نجف اشرف]

[عطش، ص ۲۲۰]



۱۱۵. چون به خود مغرور شده بودی

محمدحسین قاضی می‌فرمود: زمانی در بازار تهران مغازه‌ی عطر فروشی ام‌آتش گرفت و من در این فکر فرو رفتم که چرا این گونه شد؟! در این هنگام، پدرم را که رحلت کرده بودند، دیدم که عصازنان از داخل بازار به طرف من می‌آمد. به من که رسید، فرمود: «می‌دانی چرا این طور شد؟ چون به خودت مغرور شده بودی که در مدت کوتاهی می‌توانی تجارت پر رونقی در ایران راه‌اندازی کنی. این آتش، نتیجه‌ی همین غرورت بود که به عمل خود تکیه کردی!» پدرم این را گفت و عصازنان از بازار خارج شد.

و این راهنمایی پدر، درسی می‌شود برای او که هیچ‌گاه نتواند مقابل خدا از دست ندهد و به خود غرّه نگردد.

[عطش، ص ۳۵۶ - ۳۵۷]

۱۱۶. آقای قاضی صحنه را بازگرداند

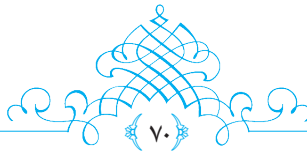
آیت‌الله قدوسی می‌فرمایند: اموالی به سرقت رفته بود و در این رابطه، برخی افرادی گناه هم متهم شده بودند. مشکل را با آقای قاضی مطرح کردند. آقای قاضی در حضور همگان، با عنایتی صحنه‌ی سرقت را بازگرداند. بدین سان، همه نحوه‌ی سرقت را مشاهده کردند و افرادی گناه از تهمت ناروا نجات یافتند.

[کیهان فرهنگی، ش ۲۰۶، ص ۱۱]

۱۱۷. نفس قدسیه

آیت‌الله حسن حسن‌زاده آملی می‌فرمایند: نفس قدسیه الهیه، می‌تواند در همین عالم حشر داشته باشد. با اینکه آقای قاضی وفات یافته بودند، اما شاگردانی چون آقای قاضی طباطبائی، آقای الهی و حاج شیخ محمدتقی آملی خدمتشان می‌رسیدند.

[کیهان فرهنگی، ش ۲۰۶، ص ۱۹]



۱۱۸. پدرم در این جا اشتباه کرده است!

سید محمدحسین قاضی می فرمود: زمانی که مشغول نوشتن کتاب صفحات من تاریخ‌الاعلام بودم، در نقل خاطراتی از پدرم با خود می‌اندیشیدم که پدر در این جا اشتباه کرده است. در این هنگام، دیدم در خانه را زدند. دم در رفتم و در را باز کردم. پدرم پشت در بود. به من گفت: «با من همراه شو!» دنبالش راه افتادم. طی مسیر دیدم که کوچک و کوچک‌تر می‌شوم تا اینکه به سنی رسیدم که آن اتفاق افتاده بود. در آن جا دیدم همان کاری که پدر کرده، درست بوده است. پس از مشاهده‌ی آن، پدرم به من گفت: «برگردیم!» حین بازگشت، باز بزرگ و بزرگ‌تر شدم تا اینکه به در خانه رسیدم و پدرم رفت، و این‌گونه درستی آن مطلب برایم معلوم شد.

[عطش، ص ۳۵۷]

۱۱۹. می‌دانیم چه می‌خواهند

حضرت آیت‌الله حاج سید محمد مهدی لنگرودی (عبدالصاحب) برای حقیر و دوستان نقل فرمودند: در محضر مرحوم آیت‌الله قاضی بودیم، عده‌ی می‌آمدند و استخاره می‌کردند. ایشان هم درست پاسخ همان مطلب را می‌دادند. تعجب می‌کردیم که خدایا اینها که در قرآن نیست! مثلاً: فلان مسئله‌ی ازدواج، یا فلان معامله و یا.... روزی خود ایشان فرمودند: «ما وقتی شخص از در می‌آید، می‌دانیم چه می‌خواهد. از این رو، فقط قرآن را باز می‌کنیم تا باور کند.»

[کرامات معنوی، ص ۱۷-۱۸]



۱۲۰. راز قالیچه‌ی حضرت سلیمان علیه السلام

علامه طباطبایی می‌فرماید: برادر ما به واسطه‌ی شاگردش از حضرت قاضی سؤال کرده بود: «قالیچه‌ی حضرت سلیمان که آن حضرت روی آن می‌نشست و به مشرق و مغرب عالم می‌رفت، آیا روی اسباب ظاهریه و چیز ساخته شده‌ای بود؟ و یا از مبدعات الهیه بود و هیچ ربطی با اسباب ظاهریه نداشت؟» آن شاگرد چون این سؤال را از مرحوم قاضی پرسید، ایشان در پاسخ فرمودند: «فعالاً چیزی در نظر نمی‌آید، ولیکن یکی از موجوداتی که در آن بودند و در این کار تصدی داشتند، الآن زنده‌اند. می‌روم و از او می‌پرسم.»

در این حال، مرحوم قاضی روانه شدند و مقداری راه رفتند تا آنکه منظره‌ی کوهی نمایان شد. چون به دامنه‌ی کوه رسیدند، شبی در میانه‌ی کوه نمایان شد. آن شاگرد از مکالماتشان هیچ نفهمید، ولی چون مرحوم قاضی برگشتند، گفتند: «می‌گویند از مبدعات الهیه بوده و هیچ‌گونه اسباب ظاهری در آن دخالت نداشته است.»

[مهرتابان (چاپ دوم)، ص ۳۷۳ - ۳۷۴؛ اسوه عارفان، ص ۱۱۱]

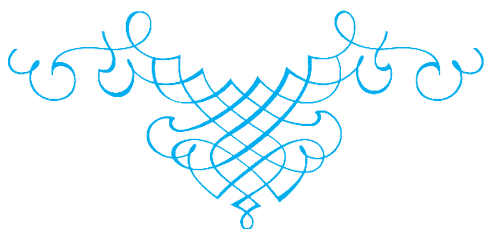
۱۲۱. خواسته‌هایش برآورده شد

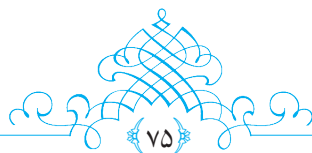
آیت‌الله نجابت می‌گوید: صبح روزی در خدمت آقای قاضی بودیم و ایشان تازه استراحتشان تمام شده و برخاسته بودند. چند لحظه که گذشت، فرمودند: «امروز در خاطر من به چند چیز میل پیدا کردم: یک دیگ پلو زعفرانی با مرغ، عبا بی بسیار اعلا، و مقداری پول.» این مطالب را در حالی بیان کردند که می‌دانستیم ایشان یک فلس هم در دست ندارند. بیش از نیم ساعت طول نکشید که کسی در منزل ایشان راز دو بالآخره در عرض نیم ساعت تمام خواسته‌های ایشان یکی پس از دیگری برآورده شد.

[اقلیم وجود، ص ۹۲]



از نگاه بزرگان





۱۲۲. امام خمینی قدس سره

امام خمینی فرمود: «قاضی، کوهی بود از عظمت و مقام توحید.»

[روح مجزّد، ص ۲۸۵-۲۸۶؛ عطش، ص ۲۶۵]

۱۲۳. آیت‌الله بهجت رحمته

بعدها از آیت‌الله بهجت در مورد استادش می‌پرسند. ایشان گریه کرده می‌گویند: «چه کنم که هیچ‌قلمی آن قدر قدرتمند نیست که بتواند هر آنچه در مورد قاضی بوده بنویسد. آقای قاضی، کرامات و مقامات والایی داشتند.» [به نقل از آیت‌الله سید عباس کاشانی]

[عطش، ص ۴۴]

۱۲۴. آیت‌الله نجابت رحمته

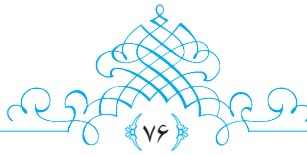
از آیت‌الله نجابت نقل شده است: «وقتی سخن از توحید می‌شد، به هیچ‌کس اعتنایی نکرد.»

[عطش، ص ۴۸]

۱۲۵. شیخ عباس قوچانی رحمته

مرحوم شیخ عباس قوچانی - وصی آن عارف بی‌بدیل - می‌گوید: «از لحاظ توکل، احدی را مانند قاضی ندیدیم. آنچنان مانند کوه استوار بود که ابداً در برابر مسائل مختلف اجتماعی و زندگی خم به ابرو نمی‌آورد. آری! او کوه بود.»
می‌گوید: «مجالس مرحوم قاضی، سراسر ذکر خدا و توحید بود. در مدت سیزده سالی که به محضرشان مشرف می‌شدم، یک روز ندیدم سخنی از امور دنیوی به میان آید.»

[یادداشت‌های خطی علامه تهرانی، جنگ ۱۸، ص ۱۸۸؛ عطش، ص ۵۰؛ اقلیم وجود، ص ۵۸]



۱۲۶. آیت الله سید هاشم رضوی کشمیری رحمته الله علیه

می فرمود: «وقتی محضر آقای قاضی می رفتیم، چنان انبساط روحی، بشاشت و ابتهاج به ما دست می داد که تمام مشکلات، سختی ها و ناملازمات زندگی روزمره را از جان و تن ما می زدود.»

[اسوه عارفان، ص ۱۷۷؛ عطش، ص ۷۹]

۱۲۷. سید هاشم حداد رحمته الله علیه

قاضی استاد الاساتید است و چه گونه استادی که آقای حداد درباره ی ایشان می گوید: «از صدر اسلام تا به حال، عارفی به جامعیت قاضی نیامده است. مرحوم آقا (قاضی)، عالمی بود که از جهت فقاها، فهم روایت و حدیث، تفسیر و علوم قرآن، ادبیات عرب، لغت و فصاحت بی نظیر بود، حتی از جهت تجوید و قرائت قرآن. در مجالس فاتحه که احياناً حضور پیدامی کرد، کمتر قاری بود که جرئت خواندن در حضور وی را داشته باشد؛ چرا که اشکال های تجویدی و نحوه ی قرائتشان را می گفت.»

[روح مجزذ، ص ۵۰۱؛ عطش، ص ۲۶۶]

۱۲۸. سید محمد حسن قاضی رحمته الله علیه

نقل می کند: بعد از وفات آقای قاضی، خواستم بفهمم مقام ایشان چه قدر است. در رؤیا دیدم از قبر آقای قاضی تا آسمان نور کشیده شده است، فهمیدم مقام والا بی دارند. روحیات آن عارف بی بدیل را می توان اینچنین معرفی کرد: «آقا سید علی قاضی، عارفی ذوقی و شوقی بودند.»

[اسوه عارفان، ص ۱۶۷؛ عطش، ص ۲۵۲؛ اقلیم وجود، ص ۸۱]



۱۲۹. آیت‌الله ناصری دولت‌آبادی اصفهانی

آیت‌الله ناصری دولت‌آبادی اصفهانی می‌فرمودند: اولین بار وقتی به زیارت مزار نورانی عالم‌عارف مرحوم آیت‌الله قاضی رفتم، صدایی از قبر مطهر شنیدم که گفت: «چه زیبا زندگی کرد و چه زیبا از دنیا رفت!»

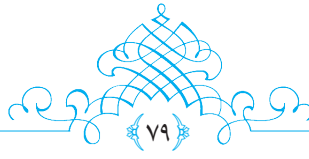
[کرامات معنوی، ص ۱۸]

۱۳۰. آیت‌الله نجابت رحمته‌الله

از ایشان نقل شده است: «مرحوم قاضی در سال‌های آخر عمر، طالب تجرد از صورت بودند و این معنی نیز نصیب ایشان شد؛ نه فقط نصیبشان، که ملکه و مقامشان گشت؛ یعنی خداوند ایشان را در مرتبه‌ی قرارداد که می‌توان بر حسب طاقت بشری به آن دست یافت.»

[عطش، ص ۲۷]





نام کتاب	نویسنده - مؤلف - مترجم
آیت‌الحق (ج ۲ و ۱)	سید محمدحسن قاضی سید محمدعلی قاضینیا
عطش	هیأت تحریریه مؤسسه فرهنگی مطالعاتی الشمس الشموس
اقلیم وجود	محمدلک علی‌آبادی
کرامات معنوی	سید عباس موسوی مطلق
اسوهی عارفان	صادق حسن‌زاده محمود طیار مراغی
روح مجرد	علّامه محمدحسین حسینی طهرانی
مهر تابان	علّامه محمدحسین حسینی طهرانی
دلشده	هیأت تحریریه مؤسسه فرهنگی مطالعاتی الشمس الشموس
دریای عرفان	هادی هاشمیان
عارف فی رحاب القدسیه	علی موسوی
آفتاب خوبان	سید علی‌اکبر صداقت
پیام‌آور عرفان	تقی موسوی - محسن دریاییگی
فریادگر توحید	مؤسسه‌ی فرهنگی تحقیقاتی اهل‌بیت
مجله‌ی فرهنگی کیهان، ش ۶ ۲۰	مدیر مسئول: محمدعلی معلی